

# امرداد نامه

شماره بیستم  
بهمنگان ۸۹

<http://www.amordad.net/emag>





### عرفان چیست ۳

نویسنده: امید عطایی فرد  
رویه ۳

درباره مناسبات پیوسته به دستمزد در  
ایران روزگار داریوش  
پرگرداننده: ا.ح. اکبری شالچی  
رویه ۹

ریشه های پرورش کورش بزرگ و نظم  
امپراتوری هخامنشی

نویسنده: سورنا فیروزی  
رویه ۴

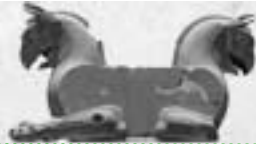
صاحب امتیاز: تارهای امرداد  
سردبیر: پویا احمدی  
صفحه آرایی: پویا احمدی

همکاران این شماره:

امید عطایی فرد  
پژوهان صغایی  
الف. نیکویی  
ا.ح. اکبری شالچی  
سورنا فیروزی

کمیری ها

نویسنده: پژمان صغایی  
رویه ۷



## عرفان چیست؟ / ۳

نویسنده امید عطایی فرد

### یگانگی یا وحدت وجود

یا رب مددی کز خودی خود برهم؛ از بد ببرم وز بدی خود، برهم  
در هستی خود، مرا ز خود بیخود کن؛ تا از خودی و بیخودی خود،  
برهم  
توحید به عرف صوفی ای صاحب سیر؛ تخلص دل از توجه اوست به  
غیر  
[عبدالرحمان جامی]

توحید نه آن است که او را یگانه دانی؛ بلکه توحید آن است که با او یگانه  
گردد. [خواجه عبدالله انصاری]  
در اوپانیشاد با اشاره به اینکه «من» و هویت فردی در ماه هشتم بارداری  
شکل میگیرد، میخوانیم که پروردگار بزرگ: جان همه، و لطیفتر از هر  
لطیف است. تو: اوپی، و او: تویی... زمانی که به سبب معرفت، تو: او  
میشوی، با روح اعلا و ذات مطلق یگانه میگردی.  
من و ما و تو و ما هست یک چیز؛ که در وحدت نباشد هیچ تمیز  
هر آن ک او خالی از خود چون جلا شد؛ انالحق اندر او صوت و صدا  
شد

[محمود شبستری]

از عالم توحید، تو را چه؟ از آنکه او واحد است تو را چه؟ چو تو سدهزار  
بیشی. هر جزوت به طرفی. هر جزوت به عالمی. تا تو این اجزا را در  
واحدی (یگانگی) او درنمایی و خرج نکنی، تا او تو را از واحدی خود  
همزنگ کند، سرت بماند و سرت!... اگر بالای ارش روی و اگر زیر هفت  
طبقه زمین، هیچ سود نباشد. در دل میباید که باز شود. همه عالم در  
یک کس است. چون خود را دانست، همه را دانست... صوّر، مختلف  
است و اگر نه، معانی یکی است... مردی میباید که دردی باشدش که  
وهم و خیال و تردد (دو دلی) را بسوزد و بر هم دراند... توحید آن  
است که بدانی همه چیزها از آن خداست و به خداست و بازگشت به  
خداست. [شمس تبریزی]

از دید سرخپوستان فرزانه، جهان دارای سه قانون است:

۱. آنچه ما را در بر گرفته، اسراری پیکرانه میباشد. رازهای هستی برای  
راهجو پایانی ندارد.

۲. باید بکوشیم از این رازها سر درآوریم؛ بی آنکه امیدی به کامیابی  
کامل داشته باشیم.

۳. به خویشتن نیز بسان یکی از این اسرار بنگریم و با فروتنی بدانیم که  
انسان با هر چیزی یکسان و یگانه است؛ خواه سنگریزه باشد یا مورچه!  
[کاستاندا: هدیه عقاب]

همانگونه که در سرآغاز آفرینش، همه آفریدگان با اهورامزدا یگانه  
بودند، در رستاخیز نیز: اهوراییان با یزدان جاودانه میشوند. [ابن دهش]  
بی مرگی امشاسپندان (فرشتگان زرتشتی) به سبب آن است که هم  
اندیش، هم گفتار و هم کردار هستند. و اگر مردمان نیز چنان باشند، به  
دور میمانند از پیری و بیماری و فرسودگی. [آزادسپرم]

نسفی درباره رسیدن به وحدت وجود، از چنین پایه هایی یاد کرده  
است:

۱/ کفر: پوششی که مانع دیدن خدا و غیر خدا شود.

۲/ توحید: چیزهای بسیار را یکی کردن از دو طریق توحید علمی و  
توحید عملی.

۳/ اتحاد: یکی شدن میان دو چیز (انسان و یزدان).

۴/ وحدت: یگانگی. برخلاف پایه های پیشین، در این پایه کثرتی وجود  
ندارد. وجود، یکی بیش نیست و آن، وجود خدا است. [انسان کامل]  
سهروردی توحید را بر پنج پایه میداند:

۱- توحید و مقام عوام: «لا اله الا الله» توحید عوامست که نفی الوهیت  
میکنند از ماسوی الله؛ و اینان اعم عوامند.

۲- توحید خواص: ورای این، گروهی دیگرند که به نسبت با اینان،  
خاصند. و توحید ایشان: «لا هو الا هو» عالیترا باشد از بهر آنکه گروه  
پیشین، نفی الوهیت کردند و گروه دوم جمله هویتها را نفی کردند در  
معرض هویت حق تعالا. و گفتند که: جز او، او را کسی دیگر نتوان  
گفت که اوپی ها همه از اوست؛ پس اوپی مطلق، او را باشد.

۳- توحید «لا انت الا انت»: این عالیترا از آنست که حق را «هو» گفتند.  
هو غایب را گویند و اینان (گروه دوم) همه تویی ها را در معرض تویی  
شاهد خویش نفی کردند و اشارت ایشان به حضورست.

۴- توحید «لا انا الا انا»: این گروه بالاترند و گفتند کسی که دیگری  
را خطاب «تویی» کند، او را از خود، جدا داشته باشد و دویی از عالم  
وحدت دورست. ایشان (گروه چهارم) خود را گم کردند و گم گرفتند و  
توحید حق جل و علا «لا انا الا انا» گفتند.

۵- توحید مقام لاهوت: محقق ترین ایشان (عارفان) گفتند که اثنیت و  
انانیت و هویت، همه عبارت زاید بود ذات قیومیت را. هر سه لفظ را در  
بحر طمس غرق کردند. و اینانرا مقام رفیعتر است. و مردم تا با این عالم،  
علامتهای ناسوت (مادی) دارد، به مقام لاهوت (مینوی) نرسد. بالای آن،  
مقامی دیگر نیست. [صغیر سیمرغ]

اینجاست که به ژرفای عرفان فردوسی درباره یزدان پی میبریم؛ چه او  
نیز خدا را به دور از وصف و شرح و صفت میداند و میگوید:  
ز نام و نشان و گمان برترست/نگارنده ی برشده گوهرست







## ریشه های پرورش کورش بزرگ و نظم امپراتوری هخامنشی

نویسنده: سورنا فیروزی

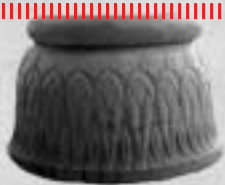
پارسی این سرزمین، انشان (یدای در بیستون) خوانده میشد، هم یک گونه از سامانه مردم سالارانه دیده میشد و هم یک سامانه آموزشی دولتی همگانی. نخست، نگاهی به گزارش های نگارنده یونانی یادشده بیانداریم:

«کوروش بر طبق سنن و قوانین و آداب پارسی رشد و پرورش یافت. این آداب، در عصری که بیشتر کشورها به خیر همگانی توجهی نداشتند، بیشتر معطوف به سود همگانی و مصالح کشوری بود. به دیگر سخن، مردمان در بیشتر کشورها، فرزندان خویش را به میل خود بار می آوردند، بزرگتران در استواری و دستور و بازداري مختار بوده... [مجرم] را به شدت تنبیه میکردند. ولی در قوانین و آداب و سنن پارسی، پیش بینی های لازم صورت میگرفت که تا میتوان، پستی های اخلاقی رخ ندهد و مردمان به گونه ای بار آیند که مرتکب کردارهای زشت و ننگ آور نشوند و نیازمند به تنبیه و بازخواست نگردند» (۶). «برای اینکه ویژگی های آداب و سنن و تشکیلات پارسیان [در انشان] بهتر شناخته شود، مطلب را به میزان بسنده، روشن و شونده (مبرهن) میگویم... هیچ فردی از این شمار [پارسیان]، به موجب قانون از جایگاه یا حیثیت خود بازداریده (محروم) نشده است. همه پارسیان مجازند کودکان خود را به مدارس همانی بفرستند. باید دانست که فرستادن کودکان به مدارس رای کسانی است که نیازمند به کمک کودکان خود در بدست آوردن روزی ندارند. ولی کسانی که چنین توانایی را ندارند، کودکانشان را به مدرسه نمیفرستند. کودکان که این مدارس را گذرانده اند، درون رسته جوانان میشوند. کسانی که آموزش و پرورش ندیده اند، نمیتوانند درون جرگه آنان گردند. همچنین، کسانی که دوران جوانی را در جرگه این جوانان گذرانده اند، میتوانند درون دسته مردان کامل گردند و به جایگاه ها و افتخارات همگانی دست یابند. در صورتی که کسانی که از جرگه کودکان درون دسته جوانان نشده باشند، نمیتوانند به جرگه مردان کامل درونش یابند. سرانجام، کسانی که دوران مردی [بزرگسالی] را بدون انجام دادن تقصیری گذرانده اند، درون جرگه سالخوردگان میشوند. بدین روی، کسانی که درون جرگه سالخوردگان میشوند، آنهایی اند که همه رده های پیشین را به بهترین شیوه گذرانده اند. این است روشی که پارسیان برگزیده اند و با پیروی از آن است که خود را بهتر میسازند.» (۷)

چنانکه روشن است، گزنفون سخن از وجود یک سامانه آموزشی همگانی در سرزمین پارسیان انشان (یدای) به میان آورده، سامانه ای که درونش همگان به آن آزاد و مختار بوده و روند ساختن دربردارندگان سمت های بنیادین جامعه آینده (از دانش گرفته تا امور نظامی و سیاسی) را برپا میسازد. در چنین مکتبی، دستیابی به یک جایگاه ویژه، مانند

هر آنچه نمایی استوار داشته باشد، ریشه کاملی داشته است. اگر در تاریخ فرانسه، بزرگان علوم تجربی و ریاضی، سیاست و فرزانش در مقطع سده هفدهم به سپس پدیدار گشتند، به خاطر بستر مناسبی بود که در پس آزادی های اندیشه ای رنسانس، آزادی های سیاسی برآمده از جمهوری های پی در پی و وجود مراکز دانشی با اصول بوده است. بنابراین تاریخ به ما نشان میدهد که برای بروز یک هنگامه زرین در جامعه و پیشرفت کشور، در درجه نخست، به فضای آزادی اندیشه و در تکمیل و شکوفایی آن (نه بایسته)، آزادی سیاسی نیازمند است. آزادی اندیشه، برآمده تشکیلات آموزشی حساب شده است. اگر بزرگانی چون، نیوتن، لاپنیتز و دیگرانی چون لاوازیه گردن زده شده، سر برکشیدند، به خاطر وجود بستر گسترش و رشد نبوغشان و نیز فرصت و پذیرشگاه های اندیشه های آنان بوده است. جایگاه هایی که سال ها به آموزش و پرورش نوجوانان و جوانان اروپای غربی میپرداختند و در پس چندین نسل، مزد آن را گرفتند. ابر قدرت شدن در زمینه های دانشی و سیاسی برای سده های پایی و گردآوری ثروت هنگفت برآمده از آنها- که اکنون، زیربنای آسایش بسیاری از مردمان این سرزمین های کم منابع شده است- این مزد مورد گفتگو میباشد. از همین رو است که بزرگانی چون سیسروی رومی، برای هرچه بهتر کردن روزگار جمهوری رو به مرگ روم، رو به مطالعه آثار یونانی (۱) و سامانه ایرانیان بدوره کورش بزرگ (۲) آورده بود تا شاید بتواند آرمان های دموکراتیک را از چنگال انحصارطلبان نجات دهد. و به همین شوند است که تاریخ نگاران امروزی، با نگارش نوشتارهای گوناگون، در پی آن بوده اند تا ریشه های تشکیل نظم بزرگ در سامانه امپراتوری هخامنشی را دریابند؛ هرچند که آنان یک سویه وار، خاستگاه همه دستاوردهای این غول باستانی با گستردگی نزدیک به هشت میلیون کیلومتر مربع (۳) را، در برآیند دستاوردهای هزاران ساله میانروانی ها و مصریان جستجو میکنند. اما داستان این است که اگر این یک برآیند از جهان برون ایرانی بوده است، چرا دیگرانی چون آشوریان در عصر نوینشان (۹۱۲-۶۰۵ پ.م)، بابلیان بدوره کلدانی تاریخ خود (۶۲۶-۵۳۹ پ.م) و نیز سلوکیان در پس امپراتوری یادشده، به آن نظم دست نیافتند؟ چگونه ذهنیتی در کورش پدید آمد تا استوانه نامدار خود را با درون مایه ای کاملاً متفاوت با سنت های آن روزگار ارائه دهد؟ آیا ریشه های این داشته های باستانی، به یکباره بدوره پارسیان هخامنشی، از زیر خاک میانرودان سربرآوردند؟ و یا آنکه پاسخ و راز این ماجرا، مورد دیگری است و آن را باید در دل خود سرزمین پارس ایران یابش نمود؟ کنکاشی در اسناد تاریخی، پاسخ راستین را نشان خواهند داد.

کوروش تا سال دهم از زندگی خود، زیر جوّ و روش اندیشه ای سیاسی مادی ها پرورش میابد. این مورد را بخوبی میتوان از گزارش هروودوت پیرامون شیوه بازی کودکان او با فرزندان بزرگان مادی (فرد محوری و اطاعت مطلق از فرمان شاه) دریافت. (۴) اما کورش پس از سن یادشده، نزد زایشوران خود فرستاده شد. (۵) برپایه نوشته های گزنفون، در سرزمین کمبوجیه یکم (پدر کورش بزرگ)، که طبق نوشته های شاهان







(مادر کورش بزرگ)، به فرزندش درباره دو شیوه فرمانروایی متفاوت ماد و انشان توضیح می‌دهد، در پاسخ به پرسش فرزندش پیرامون مفهوم عدالت، بیان می‌دارد که: (۹) «آنچه در نظر پدر بزرگ عدالت است، دانسته نیست در پارس هم عدالت باشد... او (آشتاهاک) سرور مطلق مادی‌ها است. حال آنکه در پارس، برابری در برابر قانون را عدالت می‌نامند. پدیرت شخص اول است، ولی آنچه را که کشور اجازه می‌دهد، همان می‌کند و چیزی را که او (کشور) می‌دهد پدیرت می‌رسد. و هر چه را که نهی شده است، از آن دوری می‌جوید. او در کارها از قانون پیروی می‌کند و نه از هوا و هوس نفسانی. اگر می‌خواهی که در بازگشت به سرزمین خود (پارس) در زیر ضربه‌های تازیانه هلاک نشوی، از پدر بزرگ ستم‌پیشگی نیاموز و پرهیز کن از آن که برای خود بیش از دیگران سهمی قائل شوی.» برپایه این نوشته مستند تاریخی، از زبان ماندانا (نخستین زن هوادار دموکراسی در تاریخ) روشن می‌شود که در سرزمین انشان، قانون اساسی وجود داشته و شخص نخست کشور نیز، در زیر سیطره آن بسر می‌برده است؛ آنچه وارونه آن در ماد بدوره آشتاهاک جاری بود.

افزون بر موارد یادشده، برآیند دسته سوم و چهارم، نشان دهنده این مطلب است که جایگاه‌های سیاسی و نظامی کشور، تنها در پس تجربه اندوزی و پرورش یافتن اصولی توسط افراد کارآموده پر میشد. چنانکه، تمامی مردمان کشور از هر طبقه‌ای، فرصت دست‌یابی به آن جایگاه‌ها را داشته‌اند و به این گونه، منصب‌های کشوری و لشگری پارسیان انشان، در انحصار اشراف‌زادگان نبوده است. و از آنجا که کشور برای پایداری خود، نیازمند یک ارتش بوده، این ارتش تنها از میان رهیافتگان به دسته سوم تشکیل میشد (وارونه دیگر برهه‌های زمانی در تاریخ ایران و ملل دیگر که از هر نیروی کار ناآموده‌ای جهت سربازگیری بهره‌برده میشد) و اینکه شور انشان تا زمان تاجگذاری کورش بزرگ (۵۶۰ پ.م) برقرار بوده است، ما در میابیم که بایستی قشر بزرگی از جامعه پارسیان انشان آموزش دیده بوده باشند تا بتوانند ارتش کشور را تشکیل دهند. از این رو بایستی درصد بالایی از جامعه انشان، باسواد بوده باشند. این شیوه ارتش‌سازی، نه تنها میزان ثروت دولت انشان (جهان مزد دادن به سربازان) نشان و کیفیت پداندی را ارتقا می‌داده، بلکه از مشکل بیکاری جامعه پارسیان انشان نیز میکاسته است.

در سرزمین پارس (نیمه دوم قلمروی پارسیان در پس بخش بندی چیش پئیش، پسر هخامنش)، نیز گرچه سامانه دموکراتیک برقرار نبوده است (به شوند شیوه نبشته‌های آرپارمن و ارشام که خود را شاه و دارنده مطلق مردمان و دارایی‌های سرزمین خود میدانند و آنها را یک داده آسمانی برشمرده‌اند)، اما اثرات وجود یک سامانه آموزشی (دستکم برای برای بزرگان) در نوشته‌ها بچشم می‌خورد. آنجا که داریوش بزرگ، در وصیت‌نامه‌اش در نقش رستم، سخن از ورزیده بودن و هنرمند بودن در تیر اندازی و نیزه پرانی با هر دودست به میان می‌آورد (۱۰)، به ما نا مستقیم می‌فهماند که در پارس نیز از کهن روزگار، سامانه‌ای آموزشی وجود داشته است. سامانه‌ای که افلاتون آن را در امپراتوری سپسین هخامنشی (آمیزه‌ای از برخی دستاوردهای پارسیان انشان و پارس) چنین یادآوری نموده: (۱۱) «فرزند شاه را به خادمه‌های نالایق نمی‌سپارند، بلکه بهترین آموزگاران را بر او می‌گمارند و اینان موظفند افزون بر آموزش کودک، مراقب باشند تا اندام هایش به خوبی رشد کند... راه و رسم شکار را بیاموزد، راز حکمت زرتشت پسر هرمز [دانش و فرازش]، خداپرستی [مذهب] و آیین کشورداری [سیاست] را به او می‌آموزد... جز راست نگویید... تن به اسارت هوا و هوس در ندهد، بلکه

یک آموزگار و یا یک داور، بدون گذراندن سلسله رده‌های آموزشی و پرورشی شدنی نبوده است. هر کس بدور از تبار نیاکان و جایگاه دودمانی‌اش، میبایست این رده‌ها را با پیروزی و سربلندی می‌گذراند و در صورت برخوردار شدن از مهارت‌های بایسته برای یک جایگاه، می‌توانست به آن دست یابد. وجود چنین سیستم حساب شده و منظم بوده است که در پس سالیان، آموخته‌ها، تجربیات و سرانجام نسلی را پدیدار ساخت که توانستند امپراتوری هخامنشی را با آن گستردگی و یکپارچگی و با آن شمار مردمان از تبارها و فرنگ‌های گوناگون، برپا سازند. سند یادشده، پاسخ روشنی به مدعیانی می‌باشد که بیان می‌دارند در ایران باستان، آموزش همگانی وجود نداشته و صرفاً، در انحصار اشراف بوده است. از دگر سو، این گزارش نشان می‌دهد که کورش اینبار در جریان یک شیوه اندیشه‌ای دیگر قرار گرفته است. اما وجود یک سامانه نیرومند، تنها در زمینه آموزش مردمان نبود، بلکه برای فرمانروایی انشان، گونه‌ای از دموکراسی نیز طراحی کرده بودند. روندی که در آن، بلندمرتبه‌گان حکومتی، با ریشه‌های غیر اشرافی، راه آموزش و دموکراسی به جایگاهی ویژه در حکومت دست می‌افتند. گزنفون، این سامانه را چنین گزارش داده است: (۸)

«در پارس محلی است به نام الئوترا Eleuthera و در آن محل، کاخ فرمانروا و بناهای دولتی ساخته شده است. کاسب کاران و دست‌فروشان که داد و فریاد می‌کردند، از نمایش و فروش کالاهایشان در این میدان ممنوع بودند...»

این میدان به چهار بخش دسته می‌شد. بخشی ویژه کودکان بوده و در محوطه دیگر، جوانان که به بلوغ رسیده بودند گرد می‌آمدند و در بخش سوم مردان و بالاخره در چهارمین قسمت پیرمردان. به موجب قوانین... پیرمردان تنها در روزهایی که آیینی ویژه برگزار می‌شد، حضور می‌یافتند. رؤسای هر یک از قسمت‌ها دوازده نفر بودند، زیرا پارسیان دوازده طایفه‌اند. رؤسای کودکان از میان پیرمردانی برگزیده می‌شدند که شایستگی این را داشتند که در تذهیب آنها بکوشند... مربیان جوانان بالغ نیز کسانی بودند که توانمند به هدایت و تربیت آنان باشند و راهنمایان مردان از جمله برگزیدگان بودند که ایشان را به اطاعت از قوانین و دستورات ارشاد می‌نمودند. بالاخره پیرمردان نیز از میان خود صالح‌ترین افراد را به عنوان رئیس انتخاب می‌کردند و این اشخاص مراقب بودند که جملگی وظایف و تکالیف خود را به بهترین روی انجام دهند... کودکان به مکتب می‌رفتند تا ادب بیاموزند و رؤسا و مراقبینشان اکثر اوقات روز مراقب حال آنان بودند (اشاره به نخستین سامانه آموزش همگانی برابر کودکان)... (توصیف وجود دادگاه‌های ویژه رسیدگی به جرایم کودکان و وصف چگونگی پرورش کودکان و وظایف جوانان بالغ در سامانه آموزشی پارس)... چون دوران بیست و پنج سال سپری شد و به سنی کمی بیش از ۵۰ سال رسیدند... این دسته پیرمردان در جنگ‌های برون از میهنشان مشارکت نداشتند، بلکه در داخله کشور میمانند و رتق و فتق امور ملک یا به کارهای شخصی خود اشتغال دارند، حکم اعدام جانیان را صادر می‌کنند و اتخاذ تصمیمات مهم با آنان است...»

چنانکه روشن است، سرزمین انشان پارسیان (یدای)، نخستین سامانه دموکراتیک پادشاهی را در تاریخ به اجرا گزارده بود. سامانه‌ای که در آن، همه جایگاه‌های حکومتی و داور، تنها در پی آموزش دیدن، به افرادی کار آموخته - که برآمده از همه گروه‌های ملت بوده‌اند - داده میشد و هیچ کس به صرف اشراف‌زادگی، به چنین جایگاهی دست نمی‌افت. افزون بر آن، در بخشی از سند مورد گفتگو، آنجا که ماندانا





# برابرهای پارسی

کاری از الف. نیگویی

امکام دولتی : دیوان دستورها  
 امکم الماکمین : استوارترین داوران، داورترین داوران  
 اخلاف: سوگندها، پیمانها  
 احمد: ستوده تر  
 احمد: سرخ  
 احمق: نادان، بی فرد، نابفرد، کالیو  
 احمقانه: بیفردانه، فلانه  
 احمقی: بیفردی، گولی  
 احوال: سرگذشت، پگونگی  
 احوال پرس: بازجست  
 احوال پرسی: دل پرسی، بازجستی، کاروبار پرسی  
 احوالات: پگونگیها، سرگذشتها  
 احوال شما بطوراست: شما چگونه اید  
 اعیاء: زندگان  
 اعیاکردن: زنده داشت، زنده داری، جان بخشیدن  
 اعیاء زمینهای موات: زنده کردن زمینهای مرده،  
 کشت و کار در زمین رها  
 اعیانا: گاهی، گاهگاه، هرگاه  
 افاذی: زورگیری، باج ستانی

## پایگاه اینترنتی امردادنامه

برای دریافت هر شماره با ایمیل، نشانی خود را در

خبرنامه ثبت کنید

<http://www.amordad.org/emag>

## تالار گفتگوی امرداد

برای دریافت نسخه پی دی اف هر شماره به فایلخانه

بروید

<http://www.amordad.org/forum/index.php>

## فیس بوک امردادنامه

کافیست به هواداران امردادنامه پیوندید تا از مزایای آن بهره مند شوید

<http://www.facebook.com/pages/amrdadnamh/۲۳۹۲۳۷۷۸۸۴۲۶>

به آزادی و آزادگی خو گیرد... دلیر و بی باک به بار آید.»  
 چنانکه میبینیم، گرچه بجای بستر دموکراتیک فرمانروایی پارسیان  
 انشان، شیوه شاهی تک فردی پارسیان پارس در امپراتوری سپسین  
 پیاده گشت، اما نسل زرین و اندیشه پخته برآمده از دو سامانه آموزشی  
 نیرومند در دو سرزمین یادشده بود که توانست در برشگاهی از زمان،  
 پایه های نخستین امپراتوری راستین و بزرگترین امپراتوری عصر  
 باستان را پدید آورد. یک امپراتوری که در آن، بنیانگذارش، نخستین  
 نبشته برابری حقوق آدمیان را منتشر ساخت، فرزانه ای چون اوتانا پسر  
 ثوخرا، برای نخستین بار به صورت تفکیک شده و دانشی، سخن از زبان  
 های حکومت های فرد محوری و چگونگی برپایی حاکمیت ملت راند و  
 شخصی چون داریوش، نظم مالی و امنیتی استواری را برپا نمود. اسناد  
 به ما گواهی میدهند که ریشه همه این دستاوردها، آبخوری ایرانی  
 داشته است و نه بیگانه و روشن میسازند که برچه پایه ای، کورش در  
 استوانه اش، سخن از آزادی ادیان و براندازی برده داری میراند.

پی نوشت ها:

۱- بنگرید به Everitt, Anthony, Cicero: the life and times of Rome's greatest politician, Random House, hardback (۲۰۰۱)

۲- سیسرو، رساله پیری، نقل در کورش نامه، گزنفون، ترجمه رضا مشایخی، رویه ۲۶۷

۳- Stewart, Basil, "Restoration of Palestine", (In-۳ reference to the Achaemenid Empire), p ۳, (۲۰۰۳)

۴- هرودوت، کتاب ۱، بند ۱۱۴

۵- همان، بند ۱۲۲

۶- گزنفون، همان، کتاب یکم، فصل دوم، رویه های ۶ و ۷

۷- همان، رویه های ۱۰ و ۱۱

۸- همان، رویه های ۷-۱۰

۹- همان فصل سوم، رویه ۱۶، پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۱، رویه های ۲۵۴ و ۲۵۵

۱۰- نارمن شارپ، فرمان های شاهنشاهان هخامنشی، سنگ نبشته داریوش در نقش رستم

۱۱- افلاتون، رساله آکبیادس، نقل در منم کورش، شاه جهان، امید عطایی فرد، رویه ۳۲

نانه



دریافت لایه لایه شماره امردادنامه

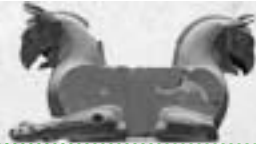
نانه



ورود به تالارهای گفتگو







## کیمیری ها

نویسنده: یزدان صفایی

### خاستگاه و نام‌شناسی کیمیری ها

کیمیریان، قومی جنگجو و ساکن در جنوب روسیه از اواخر سده ی هفتم از قفقاز عبور کرده و وارد آسیای غربی شده بودند و بر ضد اربابان اورارتویی خود سر به شورش برداشتند. [۱] هرودت و برخی از نویسندگان باستانی نیز آنان را از ساکنان جنوب روسیه می‌دانند [۲] تالگرن، نیز می‌فهماند که استپ روسیه واقع در شمال دریای سیاه در تصرف قوم کیمیری بوده است [۳] استرابون می‌گوید که آنان از طریق بالکان و داردانل به آسیای کهن رفتند. در منابع آشوری از آنان به عنوان «گیمیریایی Gimirrai» یاد شده است، و نام آن‌ها را نیز با «گومر Gomer» پسر یافت، که در تورات از آنها نام برده شده است، یکسان می‌دانند (سفر پیدایش، باب ۱۰-آیه ۲-۳) در اسناد آشوری و یونانی، کیمیری‌ها را گاهی با اقوام سکاها یکی دانسته‌اند. [۴] در واقع این دو قوم کاملاً به هم مربوط بوده و غالباً به یک زبان سخن می‌گفتند. [۵]

هومر در اودیسه (XI، ۱۳-۱) می‌گوید که کشتی اودیسه Odysseus به جایی رسید در «مرزهای جهان، در اوقیانوس ژرف. شهر کیمیری ها، که میان مه و ابر فرو رفته است، در آنجا قرار دارد. هرگز خورشید درخشان با پرتو خود بر آن‌ها نمی‌تابد (نمینگرد). هم‌چنین است به هنگامی که از آسمان پر ستاره بالا می‌آید و به هنگامی که از آسمان به سوی شرق حرکت می‌کند، و شب غم‌انگیز، بال‌های خود را بر روی مردم بدبخت می‌گسترده.» [۶] با توجه به سروده‌های هومر، جایگاه کیمیری‌ها، بایستی جایی در باختر دور، یا شمال غربی، در حاشیه ی آن سوی جهان، و در کنار رود اقیانوس ماندی باشد که مرزهای جهان هومری را تشکیل می‌داد و مدخل جهان تاریکی بود و از این رو، کیمیری‌ها را می‌توان مرزبانان بشری دانست. [۷]

این قوم در پیرامون دریای آزوف در شمال دریای سیاه می‌زیستند و نام آن‌ها هنوز در نام شبه جزیره ی کریمه به چشم می‌خورد. [۸]

### کیمیری ها در تاریخ

مرغزارها و دشت‌های شمال دریای سیاه که در تصرف کیمیری‌ها بود، سکونت‌گاه سکاها گردید و آنان جای کیمیری‌ها را گرفتند [۹] بخشی از کیمیری‌ها به مجارستان و برخی دیگر به تراکیه کوچ کردند. [۱۰] کیمیری‌ها از پایان سده ی هشتم پیش از میلاد، به سوی مرزهای وان (ارمنستان) پیش رفتند و به بخشی از این سرزمین، که بر اثر منازعات با شروقیین دوم ضعیف شده بود، در اواخر آن سده، حمله بردند و احتمالاً با مردم (وان) مخلوط شدند. [۱۱] اورارتو نخستین مملکتی بود که متحمل آسیب کیمیریان شد. کیمیریان به دو بخش تقسیم شدند : یک دسته از آنان در طول دریاچه ی ارومیه حرکت کردند و اندکی بعد جزو متحدان «خشتریه Kshatrira» قرار گرفتند، در صورتی که عمده ی سواران آنان، پس از هجوم بی‌نتیجه به سر حد شمالی آشور، به پیشرفت به سمت مغربی، در جهت آسیای صغیر ادامه دادند. [۱۲]

در حدود ۶۶۰ پیش از میلاد، در اثر پیشرفت سکاها، کیمیری‌ها تحت فرمان «تیوسپا tiuspa» مجبور شدند به آسیای کهن یورش ببرند و با پایداری دولت لیدی که از آشور کمک دریافت می‌کرد، روبه رو شدند تا این که در ۶۵۲ پیش از میلاد توانستند دولت لیدی را از میان بردارند و سراسر شرق آسیای کهن را به تصرف درآورند. [۱۳] کیمیری‌ها به پادشاهی فریژیان نیز پایان دادند. [۱۴] یورش دوباره ی آشور و پیشرفت سکاها در حدود ۶۳۷ پیش از میلاد، کیمیری‌ها را در هم شکست و حکومت آن‌ها را بر بخشی از کاپادوکیا، که برای همیشه کیمیریایی باقی ماند، کاهش داد. کاپادوکیا همیشه از سوی ارمنی‌ها، «گیمیر Gimir» نامیده می‌شد. [۱۵]

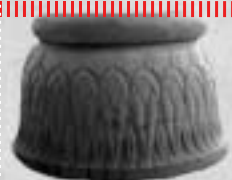
اسرحدون در سالنامه‌های خود از پیروزی بر کیمیریان توشپا که «از سرزمین‌های دور دست» آمده بودند و نیز از شکست نیروهای ایشپاکا آشگوزا (اسکیت)، نوشته است. [۱۶]

### هنر کیمیری ها

ایدت پرادا از قول گیرشمن می‌گوید که مفرغ‌های لرستان منسوب به کیمیری‌ها است. [۱۷] تالگرن دانشمند فنلاندی نیز اشیای یافت شده در ناحیه ی دنیپر و کوبان را به کیمیری‌ها نسبت می‌دهد و یادآور می‌شود که گنجینه‌های «بورودینو Borodino»، متعلق به ۱۳۰۰-۱۱۰۰ پیش از میلاد، گنجینه ی «چتکوو Chtetkovo» و داس‌های مفرغین متعلق به ۱۴۰۰ - ۱۱۰۰ پیش از میلاد و نیزه کوره ی مفرغین «نیکولایف Nicolaiev» مربوط به سال ۱۱۰۰ و داس‌های مفرغین «آبراموفکا Abramavka» مربوط به ۱۲۰۰ پیش از میلاد و تمامی اشیایی که در دانون سفلا و در کوبان به دست آمده، شامل قطعاتی از طلا و گاوهای سیمین ناحیه ی «استارومیشاتوواسکایا Straomishatovskaya»، متعلق به ۱۳۰۰ پیش از میلاد، و کوبان دوره ی مفرغ متعلق به ۱۲۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد، هنر آنان محسوب می‌شود. [۱۸]

تمامی هنر و صنعت کیمیری روسیه ی جنوبی به فرهنگ و تمدن ماورای قفقازی مربوط است و آثار یافت شده در گنجه و قراباغ، با صورت‌های جانوری که تا ناحیه ی تالش نیز گسترش داشته مربوط به صنعت مفرغ‌سازی کیمیری‌هاست. این هنر از ۱۴۰۰ یا ۱۲۵۰ پیش از میلاد آغاز شده و حداکثر تا سده ی هشتم پیش از میلاد ادامه داشته است. [۱۹]

در کاوش‌هایی که در شهر «کیمیریکوم Cimmercum»، که شهری باستانی در ساحل جنوبی شبه جزیره ی «کرچ» است، صورت گرفت، دیوارهایی دفاعی به ضخامت ۵/۲ متر، و همچنین مخازن گندم و آب‌انبار و ظروف مختلف و سلاح‌هایی در گورها کشف گردید، و نیز بقایای عصر مفرغ، در زیر لایه‌های مربوط به دوران باستان، در آن‌جا به دست آمد. دو گور مربوط به سده ی هفتم پیش از میلاد، یکی مکشوف در شبه جزیره ی تامان، و دیگری نزدیک «کرچ» متعلق به مردم بومی، یعنی اشراف بومی کیمیری است که با سبندی‌ها مخلوط شده بودند. این فرضیه به وسیله ی سلاح‌های ویژه ای تأیید می‌شود که در گور اول به دست آمده است، به ویژه تبرزین مفرغی و قلاب کمر بند که نقش دو شیر در آن دیده می‌شوند. هم تبرزین و هم قلاب کمر بند، با اشیایی که خاص گورهای سکایی در سده ی ششم پیش از میلاد بوده، فرق دارد. قلاب کمر بند ما را به یاد شکل‌هایی می‌اندازد که روی سر دیرک‌های یافت شده در کاپادوکیا است که محل دیگر اقامت کیمیری‌ها بوده





#### پانویس

- ۱- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۷۳ و ۲۷۴.
- ۲- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۱.
- ۳- امپراطوری صحرانوردان، رویه ۲۹.
- ۴- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۱.
- ۵- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رویه ۲۴۱ و ۲۴۲.
- ۶- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۱.
- ۷- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۱.
- ۸- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۲.
- ۹- امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۲.
- ۱۰- امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۷.
- ۱۱- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۴ و ۱۸۵.
- ۱۲- ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۷-۹۸.
- ۱۳- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۴ و ۱۸۵.
- ۱۴- ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۸.
- ۱۵- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۴ و ۱۸۵.
- ۱۶- اورارتو، رویه ۵۴.
- ۱۷- هنر ایران باستان، رویه ۱۰۸.
- ۱۸- امپراطوری صحرانوردان، رویه ۲۹ و ۳۰.
- ۱۹- امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۰.
- ۲۰- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۸.
- ۲۱- امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۲.
- ۲۲- امپراطوری صحرانوردان، رویه ۴۰-۴۱.
- ۲۳- امپراطوری صحرانوردان، رویه ۴۲.
- ۲۴- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۳.
- ۲۵- ایران بزرگ، رویه ۹۳.
- ۲۶- ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۷.
- ۲۷- ایران بزرگ، رویه ۹۳.
- ۲۸- ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۷.
- ۲۹- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۷۵.
- ۳۰- لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۴۶.

#### کتابنامه

- ۱- رومن گیرشمن، ۱۳۵۵. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه ی محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- امید عطایی فرد، ۱۳۸۴. ایران بزرگ، انتشارات اطلاعات.
- ۳- رقیه بهزادی، ۱۳۸۶. قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، انتشارات طهوری.
- ۴- رنه گروسه، ۱۳۸۷. امپراطوری صحرانوردان، ترجمه ی عبدالحسین میکده، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- ب. پیوتروفسکی، ترجمه ی عنایت الله رضا، ۱۳۴۸، اورارتو، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶- محمد سهرابی، ۱۳۷۶. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، انتشارات افلاک.
- ۷- ایدات پرادا، ۱۳۵۷. هنر ایران باستان، ترجمه ی یوسف مجیدزاده، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- رحیم ریسی نیا، ۱۳۷۸. آذربایجان در سیر تاریخ ایران، از آغاز تا اسلام، انتشارات مینا.

است. در یک تصویر، یک تندیس کوچک مفرغی، که سواری را در حال تاختن نشان می دهد، و تیردانی همراه دارد. شانه ی زرین، کمان، نیزه و تبرزینی در موزه ی آرمیتاژ پتروگراد وجود دارد که آنها را متعلق به کیمیری ها می دانند. [۲۰]

گنجینه ی «میخالکوا Mihal Kova» که مربوط به سال های ۹۰۰ تا ۷۵۰ پیش از میلاد است، و در «گالیسی» جای داشته، آخرین مرحله ی تمدن کیمیری ها به شمار می آید که دارای تاج زرین ناموری است که نزدیکی بسیاری با صنعت قفقاز و صنعت «هالس تاتین Hallstattien» در اتریش دارد. در گنجینه ی «پود گورتسا Podgortsa» که در جنوب شهر «کیف» است نیز نفوذ صنایع قفقاز بسیار دیده می شود. تبرهای ماسوره دار مفرغی ناحیه ی «کوبلوو Koblevo» در مشرق شهر «اودسا Odessa» و نیزه هایی که نوک «دو دم» داشت، در حدود سده ی هشتم پیش از میلاد در روسیه ی جنوبی فراوان یافت می شد. صنعت مفرغ کیمیری ها در رومانیای نیز رواج یافت و در ناحیه ی «بوردی - هراستراو Bordi-Herastrau» و در «مورس Mures» در «مولداوی» و در «وارتوپو Vartopu» در «والاشی» وارد شده و به مجارستان رسید و مفرغ مجارستانی را تحت تأثیر خود قرار داد. کیمیری ها مدت زیادی در عصر مفرغ ماندند. [۲۱]

مفرغ های کیمیری ها که در شهر «هالشتات» اتریش بدست آمده نشان می دهد که این هنر در اوکراین مانند یک هنر و صنعت روستایی و برزگری دوام داشته و در دوران سکاها و یونانیان نیز استوارتر و پایدارتر شده است. [۲۲] مفرغ های کوبان و بخشی از مفرغ های لرستان از آثار کیمیری هاست. [۲۳]

#### زبان کیمیری ها

معمولاً زبان کیمیری ها را تراکیایی یا ایرانی می دانند، و یا لاقل، حکام و فرمانروایان ایرانی داشتند. نام مشهورترین فرمانروایان آنها مانند «تئوسپا Teuspa»، «توگدامه Tugdamme»، که هروودت آن را «لوگدامیس Lygdamis» می نامد و فرزندش «سانداخسترا Sandakhsatra»، ایرانی بود. [۲۴] همانندی «تئوسپا» با «توس» یا «تهماسپ» چشمگیر است. [۲۵] زبان کیمیری ها غالباً با زبان سکایی ها یکسان بود. [۲۶]

#### نژاد کیمیری ها

با نگرش به این چیستان که گاهی تورانیان در شمال غربی ایران نمودار شده اند (مانند گرفتاری افراسیاب در «بردع» قفقاز) یادآور می شویم که یکی از قوم های کیمیری به نام توری (tauri) خوانده می شد. همچنین نام های «تروا» و «تراکیه» را نباید از نظر دور داشت. سیندی ها (sindians) نیز قوم دیگری از کیمیری ها بودند که شاید بعدها در افسانه ی آلسکندر مقدونی با سندی های هندوستان اشتباه گردیدند. برخی از یادمان های کیمیری ها بسیار همانند با هنر نامدار لرستان است. [۲۷]

«گیرشمن» کیمریان را از اقوام ایرانی الاصل میدانند که همراه سکاها به آسیای صغیر، سوریه و فلسطین پیشروی کردند. [۲۸] درباره ی اصل و نسب کیمیری ها ادعا شده است که لرهای امروزی ایران در واقع همان کیمیری ها هستند [۲۹] نام رود «سیمره» واقع در غرب و جنوب غربی لرستان امروزی اشاره به نام کیمیری ها یا سیمیری ها دارد. [۳۰]







## دربارهٔ مناسبات پیوسته به دستمزد در ایران روزگار داریوش

نویسنده: هایده ماری کخ  
برگرداننده: ا. ح. اکبری شالچی

متن اصلی:

Heidemarie LOCH, ZU DEN  
LOHNVERHÄLTNISSEN DER DAREIOSZEIT IN  
PERSIEN, KUNST, KULTUR UND GESCHICHTE  
DER ACHÄMENIDENZEIT UND IHR  
FORTLEBEN, DIETRICH REIMER VERLAG IN  
BERLIN ۱۹۸۲.

کشف هنگفت لوحه‌های ثبتی ایلامی از بایگانی دیوانی داریوش شاه (۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد) که در دههٔ سی و به دست هر تسفلد انجام پذیرفت، نه تنها برای نخستین بار روشنایی بسیاری بر دیوان داری و اقتصاد شاهنشاهی هخامنشی انداخت، بلکه روزگار اجتماعی کارگران، کارمندان را در آن فرمانروایی هویدا کرد و از همین روی همزمان، وضع زنان را نیز از تاریکی بیرون آورد.

در میان ماده‌های این لوحه‌های بایگانی دیوانی، شمار بالایی از دستمزدهای پرداخت شده به شخص‌های جداگانه یا به گروه‌های کارگران، هستی دارد. در بسیاری موردها تنها نام مشخص مربوطه نوشته شده، اگر گروه کارگران بوده باشد، نام سرپرستان آورده شده؛ اگر آن کسان به گونه‌ای دیگر بر ما شناخته نشده باشند، این داده‌ها چندان یاری به ما نتوانند رسانند. اما در دستهٔ دور و درازی از سندها با داده‌های افزون‌تری دربارهٔ کارکرد آن کسان روبه‌رو می‌گردیم، و همین است که سرچشمهٔ پژوهشی بسیار پرارزشی می‌باشد.

دستهٔ بسیار بزرگی از سندها، از سهمیه‌های گروه‌های کارگرانی سخن می‌گویند که دستمزدشان را ماهانه و به صورت جو دریافت می‌داشته‌اند. این کارگران، بیشتر با نام همگانی kur-taš (نیز در شکل جمع kur-taš-be یا kur-za-ip، kur-za-ap و kur-za-ap یاد می‌شوند. این نوشته واژهٔ پارسی باستان grda- یا آنگونه که و. هینتس گفته grdya- به معنی «چاکران کارهای خانه» است. این واژه در لوحه‌های تخت جمشید برای همهٔ کارگران به کار برده می‌شود، به ویژه پیشه‌وران آموزش دیده (mar-ri-ip) را دربر می‌گیرد، و همچنین کسانی را که چاکر یا کارگران بیگانه بوده‌اند. زن‌های بسیار زیادی هم در میانشان هستند. از انبجاست که واژهٔ kur-taš در چند مورد، هنگامی که گروهی یکسره از زنان را بیشتر از آنان ساخته شود، همراه واژهٔ تعیین‌کنندهٔ MUNUS (= اکدی. Sinništu : زن) نوشته می‌شود. در سندهای پیوسته به جیره‌های رهسپاران، سهمیه‌بندی لایه‌های گوناگون، جیرهٔ هر کدام از وابستگان آنها و نیز اندازهٔ جیره‌ها به گونه‌ای ویژه با هم ناهمسانند. بالاترین رده همیشه از آن مردانی است که šá-lu-ip (در شکل مفرد: šá-lu-ra-šá-lu-ur، šá-lu-ir، šá-lu-ir-ra) خوانده می‌شوند. در سنگ نبشتهٔ بیستون واژهٔ ایلامی v-šá-lu-ú-ut با واژهٔ پارسی باستان āmāta «ما آزادگانیم» برابر است. از همین روست که برگردان «آزادگان، آقایان» برای šá-lu-ip مناسب است. رده‌ای که به

گونه‌ای ویژه بالا باشد با این نام پیوستگی مستقیم ندارد. حتی گاه پیش می‌آید که مردانی که چنین نامیده می‌شوند، پایین‌ترین سهمیهٔ ماهانه ممکن جو را دریافت می‌کنند. بیشتر «آقایان» چند خدمتکار دارند، آنان با نام‌های li-ba-ip (نیز li-ba-be-be و li-ba-ab-ba و li-bap و li-ba-ap و li-be) یا به گونهٔ مفرد li-ba-ir خوانده می‌گردند. اما در اینجا، آنها هم وادار و ناآزاد نبوده‌اند. در سنگ نبشتهٔ بیستون بارها با واژهٔ li-ba-ru-ri روبه‌رو می‌شویم «خدمتکار من» که پارسی باستانش به گونهٔ mana bandaka «ملازمان» با داده شده است. واژهٔ پارسی نو «بنده» نیز امروز هم به معنی هر گونه «خدمتکار» و هم به معنی «برده» به کار می‌رود. با نگرش به مجموعهٔ سنگ نبشتهٔ بیستون به این برآیند می‌رسیم که آن کسانی که bandaka خوانده شده‌اند، اشخاصی بلندپایه‌اند که تکلیف‌های شگرفی را بر گردن داشته‌اند. چنین است که میدان کاربرد واژهٔ bandaka بسیار فراخ است. آن، حکم واژهٔ ایلامی li-ba-ir را نیز دارد.

کسانی که šá-u-lu-um نام می‌گیرند (PF ۱۴۳۱-۱۴۶۳ - گونهٔ جمع آن تنها در اینجاست šá-u-lu-um، هر چند در همهٔ سندها سخن سر چندین کس است. PF ۱۵۱۵، ۱۵۰۳) در همان جایگاه li-ba-ip ها جای دارند. ر. ت. هالوک گمان می‌برد که در پشت این واژه باید واژه‌ای پارسی نهفته باشد. از آنجایی که این واژه تنها چند بار در پیوستگی، جیره‌های رهسپاران آمده، وی برگردان "travel assistant" را پیشنهاد می‌کند، اما همزمان با آن خود هم می‌گوید که این می‌تواند برخاسته از امری تصادفی در سندها باشد. و هینتس برگردان «کارگران محصول (۴)» را در نگر دارد، اما هیچ رهنمودی نمی‌دهد که چه وی را به این ایده آورده است.

همهٔ این مردها، یکسان یکسان و گذشته از اینکه «آقایان» (šá-lu-) (ip، «خدمتکاران» (šá-u-lu-um)، li-ba-ip خوانده می‌شوند یا زیر مفهوم همگانی «کارگران» (kur-taš) جای می‌گیرند، جیرهٔ ماهانه‌شان ۳ بان (۲۹/۱ لیتر) جو، یا ۱/۳۰ برابر آن، یک قه، جو و به ویژه اگر در سفر باشند، آرد است. هر کدام از آنها روزانه ۱/۳۰ از اینها، یعنی یک قه دریافت می‌دارد. سهمیهٔ زنان در این میانه تنها ۲ بان جو یا آرد برای یک ماه است (برای نمونه در PF ۸۷۷، ۶۶/۸۶۵، ۹۹۹، ۱۹۴۷). در حالت‌هایی که مردان کارگر کمتر از ۳ بان غلات، یا زنان کمتر از ۲ بان ماهانه دریافت می‌کنند، با واژهٔ ایلامی pu-hu همچون کودک یا نوجوان مشخص می‌گردند. اینها بر پایهٔ سن و سال رده‌بندی شده، کمترین اندازه ۵ بان ماهانه است (برای نمونه در PF ۱۹۴۷). مرزهای سن و سال‌های تعیین شده را نمی‌توانیم؛ تنها یک رهنمد از آنها در دست داریم. بر لوحهٔ PF ۱۸۰۳ که از ماه چهارم سال بیست و سوم، یعنی ژوئن سال ۴۹۹ پیش از میلاد است، از ۲۴ «نوجوان» (pu-hu) فرنگه، سرپرست تشریفات دربار سخن رفته. آنها سهمیهٔ مردی بزرگسال را دریافت می‌کنند، یعنی ۳ بان آرد، ماهانه. اما در کنار آن پسر نوجوان دیگری هست که همچون ir-ma-ak-ki-hh-hu-na «نیمهٔ یک نوجوان» نام گرفته، وی نیز در اکتبر همین سال از مرز سنی گذشته، کاملاً شمرده می‌شود، و نیز ۳ بان آرد (PF ۱۸۰۴) دریافت می‌کند. مشخصهٔ pu-hu نه همیشه سن نوجوانی را نشان نمی‌دهد، گویا آن تا اندازه‌ای با مفهوم «خدمتکار» برابر دانسته می‌شده، برای نمونه هنگامی که از ۲۳، pu-hu سخن می‌رود که همراه سه هندی‌اند، و این pu-hu روزانه یک قه می دریافت می‌دارند، یعنی نزدیک به یک لیتر. (PF ۱۵۵۲)

با سندهای گوناگونی که از میانرودان در دست است می‌توانیم اندازه







بوده، بسیار پایین تر بوده است. همچنین جیره‌های مردها هم در نوزی بسیار پایین تر از فارس روزگار داریوش بوده. بردگان کاخ ماهانه ۲ بان جو دریافت می‌دارند. روشن است که این مقدار، اندازهٔ نرمال جیره‌ها در آن دوره بوده، چون کاتبان، باغبان‌ها، رخت‌شویان و دباغان، دوزندگان (؟)، کشاورزان، نانوائیان، کوزه‌گران و نجاران، کارگران چوب و چرم‌کار، آهن‌گران و نیز شبابان، همه و همه همین اندازه جیره دریافت می‌دارند. اما مایهٔ شگفتی است که آشپزها جیرهٔ کلانی می‌گرفته‌اند، یعنی ۳ بان جو در ماه. اما حتی این اندازه (کم و بیش ۲۰/۲ لیتر) هم هنوز بسیار کمتر از کمترین جیرهٔ ماهانه در روزگار هخامنشیان است (کم و بیش ۲۹/۱).

از این گذشته می‌توان چنین برداشت کرد که در زمان داریوش بازدهٔ هر کس، بسیار بیشتر از روزگار گذشته‌اش، در نگرش کشیده می‌شده. جیره‌های کارگران فنی و پیشه‌وران همچنین کارمندان چندین‌گونه تعیین می‌شده‌اند، چه آنان مرد بوده‌اند و چه زن. این پله‌بندی‌های ویژهٔ کسان گوناگون را باید در آینده ژرف‌تر و دامنه‌دارتر بررسی نمود. در این زمینه باید در یادداشت که هر پرداختی که بیش از ۳ بان برای مردان و بیش از ۲ بان برای زنان بوده، نشانهٔ ممتاز بودن دریافت‌کننده شمرده می‌شده است.

کسانی که دست کم جیرهٔ ماهانه را دریافت می‌داشته‌اند، در اصل چندان شرح داده نشده‌اند، بلکه در مفهوم‌هایی گروهی افتاده‌اند؛ بیش از همه *kur-taš* «کارگران» خوانده شده‌اند و در کنارش *Li-ba-ip*، *Li-ba-ip* «خدمت‌گران» و *pu-hu* «نوجوانان، کودکان» اما در چند موردی هم ویژگی‌های مشخص‌تر کار آنان به دست داده شده کارگران چوب (*GIŠ*.) *Ma-lu-ip-PF* (۱۴۸۷) از کم‌مزدترین‌ها هستند، نیز ۴۹ مردمی که *kaš-tar?-na-ip* خوانده شده از شوش راهی تخت‌جمشیدند (*PF*) (۱۳۹۱)، و مهتران (*mu-du-un-ra*، جمع: *mu-du-nu-ip*) نیز زرگران تخت‌جمشید که در شمار کارکنان گنج‌خانه‌اند، یعنی دو مرد و سه زن و افزون بر آنها دختری خرد، کمترین سهمیه را دریافت می‌دارند (*PF* ۸۷۲). برخلاف آنان، نه نفره کاران لیدی‌های در کیره (*Kur-ra*) از دریافتی بهتری برخوردارند و ماهانه ۴/۵ بان آرد دریافت می‌کنند (*PF* ۸۷۳). می‌توان پذیرفت که ریشهٔ این پرداخت‌های ناهمگون در اندازهٔ دشواری کارهایی نهفته بوده که هر کدام از آن کسان به انجام می‌رسانده. دربارهٔ اینکه چرا کارهای کارکنان گنج‌خانه تا این اندازه پله‌بندی شده بوده، باید در آینده دامنه‌دار سخن بگوییم.

همچنین ۱۴ مرد و ۶ زن در شمار دریافت‌کنندگان پایین‌ترین مزد می‌باشند، آنان پاسخگوی جایگاه‌های معین میوه‌ها در کیره هستند (*PF* ۸۶۹) *GIŠ. Qa-ru-kur nu-iš-ki-ip-PF* و نیز مردان، زنان و نوجوانان میان‌روانی که آب‌میوه‌گیر می‌باشند (*GIŠ. GIR. Lg hu-*) *PF* (*ut-ti-ip*) (۶۸/۸۶۷).

از این هم بیشتر «کارگران بیگانه» را در این گروه می‌یابیم، برای نمونه باختری‌ها، لیدی‌های و تراکیه‌ای‌هایی که برخی‌شان نخ‌ریس (*nu-?*) *ma-kaš* خوانده می‌شوند، همیدون کاتبان بابلی که روی پوست می‌نوشته‌اند؛ مردها و زن‌هایی که برای سرپرست تشریفات دربار، فرنکه یا برای دستیارش چیشه وهوش کار می‌کرده‌اند (*PF* ۱۸۱۰، ۱۹۴۷)، و باز باید از «دامپوران» (*aš-gi-ti-iš-be*) یاد کرد. سریانی‌هایی که از چوب‌های سدر تخت‌جمشید نگهبانی می‌نموده‌اند (*nu-ti-man-ra-*) *PF* ۱۷۹۹ *GIŠ. na?-u-zī-iš* را نیز باید در شمار همین گروه آورد، نیز سه مرد و یک زنی را که با مشخصهٔ *GIŠ. za-ap-an nu-* *ti-ip* یاد شده‌اند، یعنی پاسخگوی رسیدگی به گونه‌ای ویژه از چوب

جیره‌ها را با اندازهٔ معمول در آنجا همسنجی کنیم. دست کم جیرهٔ مردان در نیمهٔ دوم سدهٔ سوم پیش از میلاد، ماهانه ۳۰ سیلا (یک سیلا برابر است با ۸۴ لیتر) جو، بالاتر بوده است. زن‌ها در آن زمان، بیشتر ۳۰ سیلا می‌گرفته‌اند، دست کم جیره تنها ۲۰، برای کودکان بر پایهٔ سن‌شان ۲۵، ۲۰، ۱۵ یا ۱۰ سیلا بوده است. افزون بر این سالانه، مردان و زنان ۴ سیلا روغن، برای کودکان ۲، ۱/۵ یا یک سیلا می‌گرفته‌اند گذشته از این هر کدام سالانه مردها ۴ منه (یک منه = کم و بیش ۴۸۰ گرم)، زنان ۳ و کودکان ۲، ۱/۵ یا یک پشم دریافت می‌کرده‌اند. از دورهٔ هخامنشی، سندی از چنین جیره‌هایی در دست نیست. چون پشم به بخش دیگری از دیوان پیوسته بوده و بخش آن با مواد خوراکی نبوده، سندهایش هم در جای دیگری نگهداری می‌شده و از همین روی بر جای نمانده است. از این روی نمی‌توان گفت که آیا کارگران ساده برای تولید جامهٔ خود پشم می‌گرفته‌اند یا نه، یا آیا آنان اندازه‌ای از پوشاک را دوخته شده دریافت می‌داشته‌اند، یا چنین نبوده. اما رهنمودهایی بر سهمیهٔ روغن در فرمانروایی هخامنشی نیز هست، البته شمار سندهای در دست بسیار پایین است. آنچه بسیار روشن است این است که روغن کنج‌چندان در دسترس نبوده و بسیار گران‌بها شمرده می‌شده. آن را در گنج‌خانه‌ها (*h. qa-ap-nu-iš-ki*) نگاه می‌داشته‌اند (برای نمونه در *PF* ۱۲۸-۱۳۱). تنها در سند از دادن جیره سخن می‌گویند. در یکی از آنها سخن‌سر رهسپار ارجمندی به نام آیه‌ده‌پوش (*Ab-ba-da-a-* *PF* ۶۸۷ *hu-iš*) است که ۴ قه روغن می‌گیرد. هر چند او را از جای دیگری باز نمی‌شناسیم، بلندپایگی‌اش روشن است، چون ماهانه ۲۰ بان آرد دریافت می‌دارد (*PF* ۶۸۶)، این اندازه‌ای غیرعادی است، دیگر آنکه وی با مدرکی که مهر خود شاه بر آن خورده و یک «همراهی‌گر سفر» (*bar-ri-iš-da-ma*) در راه است. این همراهی‌گر سفر سپه‌روستوه *Sparavistva* (*lš-ba-ra-mi-iš-ti-ma*) بیشتر، همراهی‌گر سروران برجسته بوده. وی دارندهٔ مهر شمارهٔ ۴۹ است در سند دوم ۶۵ کارگر در جایگاهی به نام بگه‌ایچه (*Bagaiçya* (*Ba-qi-zī-iš*) جیرهٔ روغن می‌گیرند (*PF* ۹۸۶). هر کدام از آنان اندازه‌ای از روغن را دریافت می‌کند که از ۳ قه کنج‌گرفته شده بوده. البته آگاهی‌ها بیش از این نیستند و از این روی نمی‌توان روشن ساخت که آیا این جیره‌ها همیشگی بوده یا نه، و یا برای چه دوره‌هایی داده می‌شده است.

پ. دایمل فهرست دامنه‌داری از جیرهٔ جو در روزگار اوری‌نیم‌گینا (کم و بیش سال ۲۳۵۵ پیش از میلاد) به دست داده است. ارزشیابی این فهرست‌ها چندان ساده نیست، چون به چندین دلیل می‌توان پذیرفت که دریافت‌کنندگان خود باید زمین را می‌کاشته‌اند، و نیز چون معمولاً تاریک می‌ماند که مبلغ یاد شده، برای یک ماه است یا چندین ماه. برای نمونه کارگران باغ، ماهانه ۳۶ سیلا جو دریافت می‌کنند. اما نیز هستند مردانی که تنها ۲۴ یا حتی ۱۲ سیلا می‌گیرند.

پایین‌ترین اندازهٔ مزد یک زن برده، ۱۸ سیلا است. برای نمونه این پایین‌ترین مزد زنان کارگر پشم و ریسندگان بوده، در جایی که یکی از آنان با جیرهٔ ۲۴ سیلا - از میان سر برآورده است. در متن‌های توزی که بیشتر به سدهٔ پانزدهم پیش از میلاد برمی‌گردند، دسته‌ای دور و دراز از رهنمودهایی را در زمینهٔ جیره‌های مردم باز می‌یابیم. برای نمونه زن‌های شبستان بر پایهٔ جایگاه خود ماهانه یک تا سه بان گندم می‌گرفته‌اند (یک بان = ۸ قه = ۶/۷۳۶ لیتر). نیز تا یک بان گندم نیز بر آن افزون می‌شده که البته روشن نیست که آیا آنها به راستی هر ماه این افزوده‌ها را دریافت می‌کرده‌اند یا نه. به هر روی آنچه هویدا است این است که دست کم مزد زنان، از آنچه در روزگار هخامنشی معمول







می‌شود (برای نمونه در PF ۱۱۰۷-۱۱۱۳، ۱۱۱۵-۱۱۲۳) یا فوگان نیز (برای نمونه بر PF ۱۱۲۵-۱۱۲۷، ۱۱۳۱). یکی از سندها نیز از بخش کردن دام‌های خرد سخن می‌گوید (PF ۱۷۹۴)، و حتی ۳۰ کارگر با هم ماهانه یک دام کوچک دریافت می‌کنند. دریافت‌کنندگان را گروه بزرگی از کارگران می‌سازند که از ۵۴۴ زن درزیگر (f pa-sa-be?)، ۱۷۶ کارگری که آگاهی بیش از این درباره‌شان داده نشده و به آب‌میوه‌گیر (GIŠ. GIR. Lg hu-ut-ti-ip) ساخته می‌شود. دستور داده شدن این دام کوچک برای سه ماه بریده شده است. این مدت زمانی، در پیوند با واژه «ست» (برای نمونه بر PF ۹۵/۱۰۹۴، ۹۵/۱۱۰۰، ۹۵/۱۱۰۸، ۱۱۳۱) فرارو می‌آید، بیش از همه مدت شش ماه است که در سندها آمده (برای نمونه بر PF ۱۰۸۶-۱۰۸۸، ۱۰۹۰، ۹۳/۱۰۹۲، ۱۰۹۶-۱۰۹۹-۱۱۰۲-۱۱۰۷، ۱۱۱۰-۱۱۱۴، ۱۱۹۳) افزون بر این داده‌هایی هم هستند که مدتشان یک ماه است، اما به هر روی مدت زمانی بیش از ۶ ماه به هیچ روی یاد نشده است. در برابر اینها، رهنمودهایی هست که نشان می‌دهد کارگران در سال، این پرداختی را که "sat" نام داشته، با فاصله شش ماه دریافت می‌کرده‌اند. ۲۱۴ کارگر که در دژی در شیراز کار می‌کرده‌اند «ست» را «تا شش ماه برای سرتاسر سال» (۶d. ITU.) کار می‌کرده‌اند (۱۱۰۵ Lg d. ha-tu-ma h. be-ul kap-pa-ut-tan-na, PF ۱۱۲۸-۱۱۳۰) دریافت داشته‌اند. در برابر آن، جیره فوگان کارگران بر PF ۱۱۲۹-۱۱۳۰ حتی نازک‌سنگانه آمده که زمان درزیگر، فوگان خود را در روزهای یکم، سوم، پنجم، هفتم، نهم و یازدهم ماه از سال بیست و دوم (= ۵۰۰ بیش از میلاد) دریافت می‌دارند. از اینجااست که این برداشت پیدا می‌شود که گویا «ست» به معنای سهمیه‌های استواری بوده، ماهانه یک قه آرد و یا جو و نیم قه می و یا فوگانی که کارگران ساده چه مرد و چه زن، یکسان و برابر دریافت می‌داشته‌اند. شاید با زبانزد «ست» مفهوم «جیره» را می‌رسانند، چون در این صورت، شکل‌های فعلی پدیدار شده را هم برگردان خوبی می‌توان کرد.

«وی [مرد] تقسیم کرد، آنان تقسیم کردند» sa-ti-iš

«وی [مرد] تقسیم کرده / آنان تقسیم کرده‌اند» sa-ti-iš-da

«آن تقسیم شده» sa-ti-qa, sa-tuk

«(برای آنان) تقسیم شده» Sa-ti-ib-ba

جیره‌ها تنها برای آدم‌ها نیست، جانوران هم می‌توانند آن را دریافت کنند. اینکه اینها هم جیره‌هایی بیرون از سهمیه‌های راستین بوده، از اینها روشن می‌شود که چنین جانورانی بارها با عنوان «که به چراگاه رانده خواهند شد» (hal-sa-ba) یا «که مال چراگاهند» (GIŠ. IN.) در اینجا Lg-na، که نیز یعنی آنچه در چراگاه است) یاد می‌شوند. در اینجا سخن می‌تواند سر اسب‌ها بوده باشد (برای نمونه PF ۱۶۶۷، ۸۸/۱۶۸۷، ۱۹۴۴: ۳۹ff، ۴۸ff، ۵۲ff، ۲۰۶۴) همچنین درباره پرنده‌گان در (PF ۱۷۲۵، ۱۷۴۵، ۱۷۵۳) و درباره دام‌های کوچک در (PF ۱۷۱۴) رهنمودهایی در دست است.

با این جیره‌ها اغلب گونه‌ای دیگر از سهمیه ویژه که "sìp" نام دارد نیز رو در رو می‌آید. در اینجا هم تا اندازه‌ای می‌توان جیره‌های استوار را بازشناخت، آن هم در بیشتر موردها یک قه برای نیمه‌ای از سال، چنین است که می‌توانیم که ۶ قه به عنوان «ست» و یک قه آرد به عنوان "sìp"، روی هم ۷ قه آرد برای هر کارگر، برای این مدت زمانی اعتبار داده شده است (چنین است بر PF ۸۷/۱۰۸۶، ۱۰۹۳، ۱۱۰۰). هر دو جیره فزایسته با زبانزد sa-ut-ki-me مشخص شده‌اند (PF ۱۰۸۵)، این به روشنی گونه‌ای از sat- است که با پسوند نوشته شده،

یا گیاه بوده‌اند، نیز در این شمار می‌آیند (PF ۱۸۱۵). نگهبانان بابلی جو (Pārnya ۲۲/۱۸۲۷ ŠE. BAR. Lg nu-ti-ip- PF) در پاریه (Bar-ir-ni-iš) نیز مزدشان در همین پله جای دارد. البته درباره آنان این را هم می‌دانیم که گذشته از این جیره گندم را هم همیشه دریافت می‌داشته‌اند که در همسنگی با جو دریافتی‌شان هم بسیار بیشتر است. آنان در سال پانزدهم هر کدام ماهانه یک کوزه (لیتر ۹/۷) = mar-ri-iš می (PF ۱۸۳۰) دریافت کرده‌اند. در این گیرودار گویا این مقدار در روند سال‌های بعد کوتاه شده و تا به نیم خود فرو کشیده بوده است (PF ۱۸۱۱). اما آنچه می‌توان به خوبی چشم داشت این است که تنها سرکارگران از چنین جیره می‌برخوردار می‌گشته‌اند، و نه همه کسانی که در آنجا کار می‌کرده‌اند. از این که بگذریم، هیچ نمونه دیگری سراغ نداریم که در آن کارگرانی که پایین‌ترین مزد جو را می‌گیرند، جیره می را به مقداری چنین زیاد دریافت کرده بوده باشند. کارگران دیگری نیز همچون نگهبان جو در همان پاریه نام برده شده‌اند که در میانشان لیدیه‌ای‌ها و ترکیه‌ای‌ها نیز هستند (PF ۲۴/۱۸۲۳). آنان همه دست کم جیره غلات را دریافت می‌نمایند. باید از خود پرسید که این نگهبانان جو، به راستی انجام چه کاری را بر دوش داشته‌اند؟ از آنجایی که شمارشان گاهی بسیار بالا رفته و از یکصد هم گذشته، شکی نیست که کارشان برای نمونه چیزی مانند بالابینی انبارهای غلات پاریه بوده باشد.

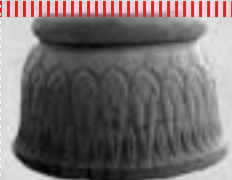
این جستار که چپه وهوش، «دستیار سرپرست تشریفات دربار»، خود ناچار شده برای تأمین آنان رهنمودهایی برای کارمندان مربوطه بنویسد، نشان می‌دهد که آنان کارگرانی بوده‌اند که برای زمانی گذرا به کار گمارده شده بوده‌اند. آنچه خوب با این جستار جور در می‌آید، این است که اینان به ویژه برای کار در کشتزارها، کاشت تخم و پیش از همه محصول غلات به کار گمارده می‌شده‌اند.

کار کارگرانی که با مشخصه za-mi-šá-ip نام برده می‌شوند و مانند یادشدگان از کمترین جیره غلات برخوردار می‌گشته‌اند، همچنان در تاریکی می‌ماند (PF ۱۸۱۶-۱۸۱۸).

گذشته از پایه ماهانه جیره‌ها، ۳ بان جو برای مردان و ۲ بان برای زنان، «جیره‌های فزایسته» گوناگونی هم هستی داشته است. تا جایی که می‌توانیم دریابیم اینها تنها ویژه کارگران ساده بوده‌اند و سرچشمه درآمدی دیگر برای کسانی بوده‌اند که در پایین‌ترین پله درآمد‌ها ایستاده بوده‌اند. «جیره‌های فزایسته» را باز می‌توان به دو گونه از هم جدا کرد: آنهایی که همیشه داده می‌شده‌اند و آنهایی که به سبب‌هایی ویژه پرداخت می‌گشته‌اند.

پرداختی که «ست» (sa-at, sa-ut) خوانده می‌شده از گروه نخست است، و بیشتر با شکل‌های فعلی دیده می‌شود: sa-ti-iš (زمان حال)، sa-ti-iš-da (کامل) یا در شکل مجهول sa-ti-qa/sa-tuk و شکل جمع منطبق sa-ti-ib-ba و هینتس برای فعل sa-ti برگردان «توزیع کردن، پخش کردن» را پیشنهاد می‌کند. ر. ت. هالوگ در "sat" مفهوم "a kind of special tation" را دیده و برای برگردان فعل "feed" و برای اسم آن "food" را پیشنهاد کرده است.

آنچه با بررسی روشن می‌شود، این است که در بیشتر سندهایی که مفهوم "sat" در هر کدام از گونه‌هایش پدیدار می‌شود، پرداخت ماهانه دگرگونی‌ناپذیری را می‌توان بازشناخت. آن در اصل یک قه آرد ماهانه است (برای نمونه بر PF ۱۰۸۶-۱۱۰۲، ۱۱۹۳)؛ اما مبلغ می‌تواند به گونه جو هم پرداخت شود (برای نمونه در PF ۱۱۰۳، ۱۹۴۴: ۲۴ff، ۶۵ff، ۶۷ff). پرداخت ماهانه ۵/۵ نیز بر آن افزوده







شکل nu-ik-du پرداخت می‌شود (PF ۱۱۴۷). چون تنها در همین جا با این محصول طبیعی روبه‌رو می‌شویم. تاکنون روشن نگشته که آن یکی از تولیدات غله‌ای بوده یا گونه‌ای از میوه. شصت نوجوان تراکی ۲ بان گردو (GIŠ. kaz-la) ی فزایسته هم ماهانه دریافت می‌کنند؛ پس به هر کدامشان قه می‌سد (PF ۱۹۸۷). انجیر و گردو بر پایه PF ۱۱۴۶ «یاری شاهی» دانسته و داده می‌شده‌اند. چون آگاهی بیشتری در دست نیست، نمی‌توان گفت که هر فردی چه اندازه از آنها را دریافت می‌کرده است.

از دریافت کنندگان این «جیره‌های ویژه» یعنی «سهمیه‌ها» و «یاری‌های شاهی» چندان چیزی افزون‌تر نمی‌دانیم. آنها کارگر (kur-taš) نامیده می‌شوند، گهگاه هم کارگران شاه (برای نمونه روی PF ۱۰۹۲، ۱۱۲۷) نام می‌گیرند؛ گاهی هم آنها را کمر بسته برای خدمت به شهبانو رتبه‌نامه (PF ۱۰۹۸، ۱۱۰۹) می‌بینیم. بارها آنها کارگران بیگانه‌اند، برای نمونه لیک‌ها (PF ۱۱۴۱ / ۴۲، ۱۱۰۰)، تراکی‌ها (PF ۱۰۸۵، ۱۰۹۱، ۱۱۲۶، ۱۹۸۹)، کری‌ها (PF ۱۱۲۳) و سفدی‌ها (PF ۱۱۳۲). کارگرانی که با واژه har-ri-nu-ip مشخص می‌شوند، باید کاری ویژه داشته بوده باشند، چون بیشترشان زن هستند (PF ۱۰۸۶-۱۰۸۸، ۱۰۹۱، ۱۱۲۵، ۱۱۹۳)، درباره زنان pa-ša-be نیز چنین است، آنها باید درزیگر بوده باشند. (PF ۱۰۸۰-۱۰۹۱ / ۱۱۲۸، ۱۷۹۴، ۲۹). نیز گنج‌بانان (PF ۱۱۲۰)، کارگران دژ (PF ۱۱۰۵)، کارگران آب‌میوه (GIŠ. GIR. Ig) (PF ۱۱۱۰ / ۱۱۱۰)، و رن‌گزان ساختمانی (PF ۱۱۱۰ / ۱۱۱۰). hh. kar-su-ip? هم نام برده می‌شوند. یک بار هم سخن از ۳۹۰ f. ab-ba-uk-qa-na-ip می‌رود (PF ۱۹۴۴). اینکه این زن‌ها انجام چه کاری را بر دوش داشته‌اند، همچنان تاریک مانده. اما روی هم رفته روشن است که این جیره‌های ویژه برای آن دسته از گروه‌های اشخاص بوده که گذشته از این جیره‌ها، سهمیه اندکی را دریافت می‌داشته‌اند. اعتبارهایی به کارمندان پرداخت شده که -ki-ti-kaš-be / ti-ti-ya- (PF ۱۱۲۵ / ۸۹ / ۱۰۸۸، ۱۰۹۱، ۱۱۹۳) یا ti-ud-da hu-ut-ti-ip / hu-ut-ti-ra در صورت مفرد، و -ut-ti-ib-ba در صورت جمع نام دارد (PF ۱۰۹۲، ۱۱۱۰ / ۱۷۹۴). و هینتس ti-ti-kaš-be را به واژه پارسی باستان \*didiyaka برگردانده و آن را «بالابین، کنترل‌چی» برگردان کرده است. اما وی ti-ud-da hu-ut-ti-ra را آمیخته‌ای پارسی - ایلامی می‌بیند که با \*diḏakara- برابر است و آن را «استاد بنا» برگردان نموده. بررسی لوح‌ها نشان می‌دهد که این هر دو واژه، همسان هم، کارمندی را مشخص می‌کنند که پاسخگویی تقسیم جیره‌های ویژه را بر دوش داشته و هر دو تنها در پیوند با همین. جستار رودرو می‌شوند. از این روی می‌توان گمان کرد که این هر دو واژه یک پیشه را می‌رسانند و بخش نخست آنها did- یا tit- همراه هم است. از اینجااست که به برگردان «استاد بنا» می‌رسیم. اگر بخواهیم سر \*did iyaka «بالابین» بمانیم هم -ti-ud-da hu-ut-ti-ra «بالابینی - کننده» معنی خواهد داد.

در برخی موردها این «بالابین‌ها» به تأمین زنان نوزا نیز می‌پردازند و به آنها جیره ویره تعیین شده غلات (PF ۱۲۲۲، ۱۲۳۶) و می (PF ۱۲۱۴، ۱۹۵۳) می‌دهند. در دو بنچاک، بالابینان سهمیه‌های زنان زانو را می‌دهند و این بهتر از (-me zī-za-el) نمایان است (PF ۱۲۱۵ / ۱۶). پس ما در اینجا باز بنچاک را می‌بایم که از گونه‌ای جیره ویژه سخن می‌گوییم. از اینجا که بگذریم، این تنها در یک بنچاک دیگر آمده (PF ۱۲۰۰). در آن، زنان درزیگری که si-ut-ma-mu-ba نامیده می‌شوند، می‌را به عنوان (ma zī-za-el) دریافت می‌کنند.

ر. ت. هالوک بر این است: "presumably satik (= satuk) + I. me, with metathesis" در آلمانی برای آنکه فرقی میان زبانزد ساده "sat" که «جیره» برگردان شده گذاشته باشیم، می‌توانیم -sa-ut-ki me را «اعتبار» برگردان کنیم.

جیره "sip" نه در همه سندها بالاست. برای نمونه می‌تواند دو برابر باشد، مانند PF ۱۰۹۸، که در آن آمده کارگر ماهانه ۱/۳۰ بان دریافتی دارد، بر پایه آن در روی هم سه ماه یک قه، فزایسته می‌گیرد. اگر جیره فزایسته به گونه kar-ma-zī-iš پرداخت شده باشد (PF ۱۰۸۸، ۱۰۸۹ / kar-ma-iz-zī-iš، ۱۰۹۱، ۱۰۹۹) هر پنج کارگر روی هم ماهانه یک قه دریافت داشته‌اند. در اینجا باید سخن هر جایگاهی ویژه برای آرد بوده باشد، چرا که ZÍD. DA. Lg را می‌توان گرم سومری «آرد» شمرد و kar-ma-zī-iš را نیز در ZÍD. DA. Lg خلاصه نمود.

اما گاهی هم کمتر از یک قه به عنوان «سیپ» هزینه شده است. ۴۰ کارگر روی PF ۱۰۹۷ هر کدام ماهانه تنها قه آرد دریافت می‌نمایند. آنان باز یک قه آرد ماهانه هم جیره می‌گیرند. البته واژه «سیپ» در این پیوند نیامده، به جای آن در پایان لوحه می‌خوانیم: h. hal-mi hiša-ma hu-el gal da-a-ki ša-ri «جیره - دروازه‌ای دیگر در این لوح کوچک مهر شده (از نگاه واژگانی: مهر) دربر گرفته شده است.» واژه «دروازه» در اینجا تصویری است که «کاخ شاه» را می‌رساند و یا جایگاه بالاترین دیوان اداری تخت جمشید را به بلافاصله فروتر از شاه بوده، مشخص می‌سازد. پس سخن سر جیره‌ای است که به گونه فزایسته به فرمان شاه داده می‌شده. این «جیره - دروازه دیگر» در اینجا در جایگاهی یاد می‌شود که سندهای دیگر واژه «سیپ» می‌آید. این برای ما رهنمودی بر این است که در اینجا جستار سر پرداخت ویژه خود شاه است. رو نمودن واژه «یاری» (ra-ā-pi-iš) (raifiš) \* که به روشنی پارسی است در جایگاه برابر با «سیپ» به برگردان «یاری (شاهی)» نزدیک می‌باشد.

این «یاری (شاهی)» بارها در پیوند با دیگر مواد طبیعی هم پدیدار می‌شود. البته با سندهای اندکی که در دست است، دشوار می‌توان گفت که آیا آن پرداختی استوار و دگرگونی‌ناپذیر بوده یا نه. چند لوح از مردانی سخن می‌گویند که یک قه GIŠ. za-li را همچون «جیره یاری» ماهانه دریافت داشته‌اند (PF ۱۱۳۳-۱۱۳۶). معنای این گونه غلات که بسیار پربها بوده تاکنون تاریک مانده است. اما نکته چشم‌گیر این است که تنها از آن مردان است. پانزده پسر نوجوان پارسی که از آنها سخن می‌رود، ماهانه ۵ قه می‌ترش (GIŠ. sa-u-mar, sa-u-ur) را به گونه فزایسته از شاه دریافت می‌کنند (PF ۱۱۳۷). یکی از آنان که جایگاه سرپرستی‌شان را داراست، حتی یک قه دریافت می‌کند. ۱۴۶ کارگر در جایگاهی به نام توکا (tam-qa) هر کدام ۵ قه از این می‌را برای درازای یک سال می‌گیرند (PF ۱۱۳۸). میوه‌ها، بیشتر همچون «یاری شاهی» هزینه می‌شوند، و با این کار پرداخت‌ها بسیار سخت به لרزه در می‌آیند. چهار قه انجیر را باید برای هر یک گرداننده اینار (kàn-da-ra) همراه ۲۹۰ مرد، بسیار اندک شمرد (PF ۱۱۳۹). هر کسی از خود می‌پرسد، انجیری تا این اندازه کم، اصلاً چگونه میان آن همه مرد بخش می‌شده؟ اما برخلاف آن، بر PF ۱۱۴۰، ۶۷ کارگر، ۱۰ قه انجیر را ماهانه دریافت می‌دارند. در اینجا به جیره بان انجیر ماهانه برای هر کارگر که بر PF ۱۱۴۳ / ۴۴ و ۲۰۴۶ آمده نزدیک می‌شویم. لیک‌ها و کارگران دامداری هر کدام یک قه انجیر ماهانه دریافت می‌کنند (PF ۱۱۴۱-۴۲). همچون یک قه، ماهانه به ۳۴ کارگر، به







بیشتر این بنچاک‌ها نیامده که سخن سر چند کارگر است. در کنار غله و جو، آرد (PF ۱۱۹۲، ۱۶۰۴)، جوی برشته (ŠE. SA. A. Ig-PF) و مالت (PF ۱۱۷۹ ha-ma-ra-PF) نیز به چشم می‌خورد که به کارگرانی za-mi-ip نام گرفته‌اند، داده شده. می و فوگان نیز تأمین می‌گردد (PF ۱۱۶۵، ۱۵۳۳، ۱۶۱۲، ۱۶۱۵-۱۶۱۷، ۱۶۱۹، ۱۶۲۳، ۱۶۲۶). خرما و بادام (GIŠ. ha-su-ur) هم همچون خوراک فزایسته داده می‌شوند.

کارمندی به نام رتخشیره -Rtaxšara (Ir-taš-ra, Ir-da-ak-šā) که شصت کوزه می به «کارگران سنگین کار» داده (PF ۱۶۱۲)، معمولاً با همین کاروکرد دیده می‌شوند. وی همچنین زنان زائو و f. ab-ba-uk-qa-iš-be را با جو که عنوان «خوراک دلخواه» را دارد تأمین می‌نماید (PF ۱۲۲۳). این بنچاک یگانه، یک جای دیگر هم ثبت شده، در صورت حساب بزرگ PF ۱۹۴۴. در آنجا بی‌درنگ آورده شده که «کارگران سنگین کار» از رتخشیره «خوراک دلخواه» دریافت کرده‌اند. f. ab-ba-uk-qa-iš-be تنها بر بنچاک یگانه یاد شده و در صورت حساب کلی تنها za-mi-ip نوشته گشته، اما در هر دو ۵ بان جو همچون qa-ma-kaš ثبت گریده، این پرسش پیش می‌آید که آیا این ab-bu-uk-qa-iš-be برابر پارسی باستان واژه ایلامی za-mi-ip نیست؟

یک گروه دیگر از کسانی که «خوراک دلخواه» دریافت کرده‌اند با واژگان si-ut-ma-ip (si-ut-ma-ib-ba, si-ut-ma-um-ba, si-ut-du-ma-ip) مشخص گشته‌اند. آنها در اصل، تنها کارگر (kur-taš) نامیده می‌شوند، گهگاه نیز بهتر ویژه شده‌اند و نگهبان گنج نام گرفته‌اند (PF ۱۱۵۸) و یا زنان درزیگر (PF ۱۲۰۰). پس از بررسی‌های بسیار می‌توان پذیرفت که این si-ut-ma-ip با کار و بازدهای ویژه، از دیگران برجسته‌تر بوده‌اند و این جیره‌های ویژه برای همین به آنها داده شده است. اندازه‌هایی که هر کدام از آنها دریافت نموده، تنها گاهی ثبت شده. هر کدام از یک صد کارگر گنج‌خانه یک قه می برای یک ماه دریافت می‌دارد (PF ۱۱۵۸)، همچنین ۵۵ کارگری که بر PF ۱۱۶۱ بیشتر شناسا نشده‌اند، نیز چنین‌اند. اما ۹۰ کارگر PF ۱۱۹۵ هر کدام تنها قه می ماهانه دریافت کرده‌اند. می همچون جیره، بیشتر از پیش برای کارگران si-ut-ma-ip نام برده می‌شود (PF ۱۱۵۹-۱۱۶۲، ۱۱۸۰، ۱۲۰۰- در آنجا نه kāmaka، بلکه zī-za-el [l-ma]، ۱۶۱۳-۱۷۵۸- برای اسبی که بی‌گمان بازدهای ویژه داشته)، اما فوگان نیز می‌توانسته به آنها داده شود (PF ۱۶۲۷، ۱۲۱۸-۱۶۲۴ / ۲۵). اما جیره جو هم مانند سهمیه‌های فزایسته دیگر پدیدار می‌شود (PF ۱۱۶۳، ۱۱۷۳، ۱۹۴۶- باز برای یک اسب). این گونه تقسیم تنها و تنها یک جا روشنگری داده می‌شود، در آنجا ۹۰ کارگر هر کدامشان ماهانه یک قه جو دریافت می‌کنند (PF ۱۹۴۰). یک بنچاک هم سخن از انجیرهایی می‌گوید که همچون «خوراک دلخواه» برای si-ut-du-ma-ip (PF ۱۹۴۹) نام برده می‌شود. اینها برای روی هم ۱۲ ماه داده می‌شوند. پس برای هر کدام از کارگران کمتر از ماهانه قه می‌افتد.

گذشته از سه گروهی که چنان که تا اینجا گفتیم دریافت کننده qa-ma-kaš بوده‌اند، زنانی که تازه زاییده‌اند (f. ra-ti-ip)، کارگرانی که با کوشش بسیار برجسته شناخته می‌گردند (za-mi-ip)، و آنانی که si-ut-ma-ip نامیده می‌شوند، نیز کارگران بیگانه هم در پیوند با آن می‌آیند، این گروه واپسین بیشتر از تراکی‌ها (PF ۱۱۷۱ / ۷۲، ۱۱۷۶، ۱۵۷۵)، لیکن (PF ۱۱۷۱ / ۷۲)، سغدی‌ها (PF ۱۱۷۵) و کاپادوکی‌ها (PF ۱۱۶۵، ۱۱۵۶) ساخته می‌شوند. گهگاه نام‌های پیشه‌ها هم یاد

زنان زائو یا کارگرانی که si-ut-ma-ip (نیز si-ud-du-ma) نامیده می‌شوند، چنین جیره ویژه‌ای را دریافت می‌کنند، در همه موردی دیگر qa-ma-kaš (نیز qa-ma-ak-kaš, qa-ma-qa-iš, qa-ma-qa-um, qa-ma-ik-qa, qa-ma-ak-ku و qa-man-kaš) نام داده شده‌اند. و. هینتس در اینجا واژه پارسی باستان kāmaka را دیده و آن را «خوراک دلخواه» برگردان کرده. مفهوم ایلامی برابر آن باید (-ma) zī-za-el باشد.

اکنون باید پرسید دریافت کنندگان این «خوراک‌های دلخواه» چه کسانی بوده‌اند؟ یکی از چیزهایی که می‌دانیم همان است که هم اینک یاد کردیم، یعنی زنانی که تازه زاییده بوده‌اند. آنها جیره استواری از «خوراک دلخواه» را دریافت می‌کنند که به پسر یا دختر بودن کودکشان بستگی دارد. اگر زنی دختر زاییده باشد، دو بان جو دریافت می‌کند (برای نمونه در PF ۱۲۲۳ / ۲۴، ۱۲۲۸) و نیز یک کوزه می (برای نمونه در PF ۱۲۱۲). برای نوزاد دختر، این پرداخت‌ها به نسیم می‌رسند، یعنی به یک بان جو (برای نمونه در PF ۱۲۲۳ / ۲۴) و نیز نیم کوزه می یا فوگان (برای نمونه در PF ۱۲۱۲ / ۱۲۱۷) گویا زنان زائو (f. ra-ti-ip) این پرداخت‌ها را برای روی هم پنج ماه دریافت می‌داشته‌اند (برای نمونه بنگرید به PF ۱۲۲۳، ۱۹۴۴: ۳۲ ff). کهگاه به جای پرداخت جو، تا اندازه‌ای گونه‌ای دیگر از غلات جای آن را پر می‌کند؛ چنین است که در PF ۱۲۳۲ با گندم (ŠE. GIG. Lg) و جو (mi-ut-ti) آبا هم روبه‌رو می‌شویم.

در دنباله باید یادآور شد که اغلب کارگرانی که با مفهوم za-mi-ip (نیز za-u-mi-ip) شخصیت روشن‌تری می‌یابند، به عنوان دریافت کنندگان «خوراک دلخواه» نام برده می‌شوند. معمولاً این را رهنمودی بر بسنده بودن آن دانسته‌اند، گهگاه داده‌ها دامنه بزرگ‌تری دارند؛ برای نمونه می‌بینیم که har-ri-nu-ip کارگران زن (PF ۱۱۵۳، ۱۱۶۵)، درزیگران زن (PF f. pa-šā-be ۱۱۶۵)، مردانی که hal-la نام می‌گیرند (PF ۱۵۳۳) و نیز سغدی‌ها (PF ۱۶۲۹) می‌توانند این ویژگی را دارا باشند. و هینتس این زیانزد را با za-u-mi-in که در سنگ نبشته‌های هخامنشی بسیار آمده و کم و بیش «تلاش مهرآمیز، کار» معنی می‌دهد، یکسان دانسته. ر. ت. هالوک هم به چنین برداشتی پیوسته و برگردان "exerters" پیشنهاد می‌کند. به هر روی روشن است که کارگرانی که چنین ویژه می‌گردند، یا باید بسیار سخت کار می‌کرده بوده باشند، یا تلاشی بیرون از عادت ورزیده بوده باشند. از این روی آنان هم به مانند زنان زائو، پاداشی ویژه را به گونه «خوراک دلخواه» دریافت می‌کرده‌اند. اینکه به هر روی، این سهمیه‌ای فوق‌العاده بوده، از این نکته بنیادین روشن می‌شود که کارگرانی که za-mi-ip نام گرفته‌اند، تنها در پیوند با جیره‌های ویژه پدیدار می‌گردند. همچنین نمی‌توان گفت که این «پاداش‌ها» اندازه معینی داشته‌اند، روشن است که هر کدام از آنها بر پایه کار انجام شده، به اندازه‌ای ویژه خود پرداخت می‌گشته‌اند. برای نمونه گروهی از ۱۲۹ «کارگر کار سنگین» روی هم ۵۳ بان از گونه‌ای از غلات دریافت می‌کند (GIŠ. tar-mu-PF) ۱۰۵۸) می‌توان انگاشت که این مبلغ، برای همه سال پرداخت شده، چون روی لوح تنها سال آمده، و آگاهی از ماه در آن نیست. پس برای هر کدام از آنها سهمیه ماهانه‌ای کم و بیش برابر با ۱/۳ لیتر (۳۴ قه) می‌افتد. همین گروه کارگری در سال گذشته و سال پیش از آن هم از دست همان کارمند، من چکه Man-ša-qa, Man- (Mançaka) (šā-ak-qa) همین جیره ویژه غله را گرفته است (PF ۱۶۰۹ / ۱۰) اما ۳۰ مرد بر PF ۱۵۷۶ هر کدام یک قه در ماه دریافت داشته‌اند. بر







می‌گردند: زنان درزیگر (۱۱۶۵ PF, ۱۱۷۱ PF)، (۱۱۷۱ PF / ۱۱۷۲ PF, ۱۱۶۵ PF) har-ri-nu-ip یا (۱۱۶۹ PF) kar-su-ip. درباره همه این موردها می‌توان گمان زد ایشان نیز از گروه‌های برجسته‌ای بوده‌اند، اما این جستار به گونه‌ای ویژه نگاشته نشده است.

جان سخن اینکه آنچه \*kāmaka «خوراک دلخواه» (به ایلامی zī-l- [ma] نامیده می‌شود، جیره ویژه‌ای ویژه بازده‌های خاص بوده را مشخص می‌سازد، اندازه آنها بر پایه نیاز بریده می‌گشته؛ تنها برای زنان زائو هیچ دگرگونی نمی‌پرفته است. «اعتبار» (sa-ut-ki-me) اتی که برای مدت زمان بیشتری در نگر گرفته می‌شده‌اند و از سهمیه (sa-at) و یاری (شاهی) (sip) ساخته می‌گشته‌اند، معمولاً به دست کارمندی که «بالابین» (ti-ti-kaš-be یا ti-ud-da hu-ut- (ti-ip) نام داشته داده می‌شده‌اند، چنین است که «سر روحانیان» (\*āravapati-) تنها بر (۱۱۷۱ PF / ۱۱۵۴ PF, ۷۲ / ۵۵, ۱۹۴۹, ۱۱۵۳) در پیوستگی با پرداخت ویژه «خوراک دلخواه» (qa-ma-) (kaš) پدیدار می‌گردند. آنان را باید کسان مطمئنی بوده باشند که در بخش کردن این سهمیه ویژه، دستی مسئولانه داشته‌اند. در زبان نوین امروزی می‌توان آنان را «مددکار اجتماعی» نامید. این محدودیت‌های مسئولیت در زمینه تقسیم سهمیه ویژه، گوناگونی آنان را به روشنی پدیدار می‌سازد.

پاره‌ای از بنچاک‌ها روشن می‌سازند که حقوق‌ها در درون یک گروه شغلی، چگونه بر پایه کارکرد هر کس پله‌بندی می‌شده. در این زمینه برای نمونه می‌توان از ۹۹۹ PF بهره گرفت. در این لوحه سخن از زنان درزیگر (f. pa-šab) است که چند مرد هم در میان‌شان هستند. چندین کودک که هر کدام سهمیه‌شان را بر پایه گروه سنی خود دریافت می‌کنند، نام برده می‌شوند. سه سازنده پرده (kàn-su-qa hu-ut-) (ti-ip) و هفت سازنده جامه بی‌آستین (tuk-li-hu-ti-ip) که در هیچ کدام از دو مورد روشن نشده مرد یا زن‌اند، دو بان جو دریافت می‌دارند. یک hh. zī-ul-pi-ra و یک hh. ra-za-ak-qa هم بر آنها افزوده می‌شوند. این هر دو مفهوم تنها بر روی همین لوحه نمودار می‌گردند، و معنایشان تاکنون روشن نشده است. اگر آن گونه که می‌نماید هر کدام گویای مردی باشند، اینکه هر کدام ماهانه ۲ بان جو دریافت می‌کنند، پایین تر از اندازه معمول برای مردان است. یگانه چیزی که این را روشن می‌سازد این نکته است که آنها نوجوان بوده‌اند و در آن کارگاه تازه دوره می‌دیده‌اند. آنچه این نگاه را پذیرفتنی می‌کند، خود این لوحه است، بر لوحی دیگر نیز مردی که با hh. zī-ul-pi-ra مشخص شده، ماهانه ۴ بان دریافت می‌دارد. زنی را هم می‌توان با او به شمار آورد، زنی که همراه دیگران است و ماهانه ۲ بان دریافت می‌کند. دو بانو که «بالاپوش ظریف» (؟) می‌سازند (f. MUNUS. lg ip-lak-ra-mi-ya hu-ut-ti-ip) نیز دو بان جو را همچون سهمیه دریافت می‌نمایند؛ بانویی که همین مشغولیت را دارد ۲/۵ بان می‌گیرد، و هفت بانوی دیگر حتی ۳ بان دریافت می‌کنند. از اینجاست که می‌توان گفت گویا ۳ بان، پرداخت معمول بوده، البته اگر چستی این مشغولیت را درست دریافته باشیم. دیگران هنوز در دوره آموزشی خواهند بود و شاید بتوان آنها را شاگرد (با ۲ بان مزد) و شاگرد آموزش دیده (با ۲/۵ بان مزد) شمرد. بانوانی که «جامه ظریف» (ra-mi-ya-tuk-li) و «پرده نازک» (ra-) (mi-ya-kàn- kàn-su-qa یا kàn-su-uk-qa) تولید می‌کنند نیز چنین‌اند. بسیاری از ایشان، ۲۱ و ۱۸، ۳ بان جو دریافت می‌کنند، این در حالی است که هر کدام از بانوان هر کدام از گروه‌ها تنها ۲/۵ بان می‌گیرند. دو روغن گر (GIŠ. i. lg hu-ut-ti-ip) نیز در شمار

کسانی هستند که ۳ بان دریافت می‌دارند، از آنجایی که آنان مردند، این پایین‌ترین اندازه دستمزدشان است. zī-ul-pi-ra هایی که پیش از این یادشان کردیم و نیز ده بانویی که «جامه بسیار ظریف» (tuk-li-iš (ba-ri-is) تولید می‌کنند، ماهانه ۴ بان دریافت می‌دارند، درباره بانویی که «بالاپوش بسیار ظریف» (lu-ip-lak ba-ri-is) تولید می‌کنند، نیز چنین است. سه مردی که همین کار را انجام می‌دهند، ۴/۵ بان جو می‌گیرند. چنین است که برای مردانی که همین کار را انجام می‌دهند، سهمیه بیشتری در نگر گرفته شده است. اگر این اندازه‌ها را در پویند با هر کدام از سهمیه‌های جداگانه در نگر داریم، می‌بینیم که این کار به سود بانوان بوده است. چون آنان ۲ بان بیشتر دریافت می‌کنند، یعنی دو برابر دست کم سهمیه، در حالی که مردها تنها ۱/۵ بان بیشتر می‌گیرند که نیمی از دست کم جیره‌شان می‌شود.

آنچه با این رویکرد، هماهنگ است، این است که در همه موردهایی که سرپرستان درزیگران یاد می‌شوند، باز با یک بانو روبه‌رو می‌شویم. آنان دریافتی بسیار بالاتری دارند. چنین سرپرستی ماهانه ۵ بان جو دریافت می‌کند (۸۴۷ PF)، و البته گذشته از آن، ۳ کوزه می (۸۷۵ PF / ۷۶, ۱۰۱۲) و حتی یک سوم یک دام کوچک را (۱۷۹۰ PF).

گویا این اندازه دستمزد برای سرپرستان دگرگونی نمی‌پذیرفته آن را بر چندین بنچاک دیگر هم باز می‌یابیم که صورت حساب کارکنان «گنج‌خانه‌ها» می‌باشند. در این کارخانه‌های کارگاه مانند هم، کم و بیش همیشه زنان، سرپرست بوده‌اند. آنان نیز ماهانه ۵ بان جو دریافت می‌نمایند (۸۶۵ PF / ۶۶, ۹۴۰ / ۹۵۷ / ۵۸) و سه کوزه می (۸۷۷ PF- ۸۸۸, ۸۹۲-۸۹۶, ۹۰۸-۹۰۸). درباره تقسیم گوشت شوربختانه بنچاک دیگری در دست نداریم. این سرپرست‌ها اگر با عنوانی یاد شده باشند، با واژه ایلامی a-raš-šà-ra مشخص گشته‌اند. ر. ت. هالوک این واژه را پیوسته به واژه ایلامی ir-šà-ra «بزرگ» می‌داند. باز یک مرد و دو زن که نیز ۳ کوزه می را همچون جیره ماهانه دریافت می‌کنند (۱۰۷۶ PF) ir-šà-ip (جمع ir-šà-ra) نامیده می‌شوند. گویا کسانی که دو بار دیگر هم با آنها روبه‌رو می‌شویم، همین‌ها باشند، آنها در آنجاها ma-ti-iš-tut-kaš-be نام می‌گیرند (۱۰۶۳ / ۶۴). این نوشته با ma ištakā «سرپرست» (جمع) پارسی باستان یکی است. شش زنی که ha-la-ir-ma-ri-ya می‌کنند (۳۱ PFa) ماهانه و سه کوزه می دریافت می‌دارند، نیز در پله سرپرستی جای دارند. و. هینتس در ma-ri-ya واژه پارسی باستان varya «برای گزیننده» = «خوب» را می‌بیند؛ ha-la-ir آنگونه که ر. ت. هالوک روشن ساخته باید با SA. A «جوه‌های برشته» (؟) یکی باشد، چرا که (Hi-ya-u-qa-pir-) Yaugabrda šà, Hi-ú-uk-qa-bar-da) که به عنوان سرپرست می‌برای این بانوان دریافت می‌کند، در جایی دیگر (۱۲ PFa) سرپرست گروه مردانی است که ŠE. SA. A. lg mar-ri-iš تولید می‌کنند. تنها در یک موزه، مردی که نیز در گنج‌خانه کار می‌کرده، جیره‌ای بالاتر از سرپرستان، یعنی ۶ بان جو (۸۶۵ PF) دریافت می‌کند. وی را با واژه at-na-nu-iš-ki-ra مشخص ساخته‌اند. و. هینتس معنی «گوهربان» را برای این واژه پیشنهاد کرده است. اندیشید که ۶ بان ذهنا از ۵ بان بیشتر است، اما اگر آن را در پیوند با دست کم جیره‌ها ببینیم، آن را دیگر گونه خواهیم یافت آنگاه ۶ بان، برای کارمندان مرد، جیره‌ای دو برابر خواهد بود، این در حالی است که سرپرست دو و نیم برابر دست کم جیره را برای بانوان دریافت داشته است.

انبأداران (e-ti-ra، جمع: e-ti-ip) که ماهانه ۴ بان جو و دو کوزه می (۸۷۹ PF) دریافت می‌کنند، در ترتیب پس از آنان می‌افتند. هنرمندان







بوده، روشن نیست. این بنچاک دست کم نشان می‌دهد که جیره می یکی از سهمیه‌های معمول پیک‌ها بوده است. برخی از آنان که شاید پیام‌های پرشتاب یا ارزشمند داشته‌اند، برجسته‌تر از این به نگر می‌آیند، آنان حتی ۲ قه آرد روزانه هم دریافت داشته‌اند (PF ۱۳۱۵، ۱۳۱۹) درباره اینکه آیا چنین جیره‌بندی تنها برای زمان مأموریت ایشان بوده، یا دستمزدی نهادینه بوده، چیزی نمی‌توان گفت. «نیزه‌داران» که یا با نام پارسی PF a ۱۵ (iṣ-ti-bar-ra) \* (rštibara) یا با برابر ایلامی آن (PF ۱۲۸۶) GIŠ. ŠI. KAK ku-ti-ra خوانده شده‌اند، ماهانه ۴/۵ بان آرد دریافت می‌کنند. راستکه (Rāstaka) (Ra-iṣ-tuk-qa) که در بنچاک‌های گوناگون، گاهی این و گاهی آن عنوان را دارد، گذشته از این با مشخصه da-ut-ti-ma-ra بر PF a ۱۵ هم پدیدار می‌شود، واژه‌ای که ر. ت. هالوک آن را "Coanter" می‌خواند. این مردان که جنگ‌افزار نیزه را داشته‌اند، در خدمت تأمین امنیت راه‌های کشور بوده‌اند. آنها گذشته از جیره‌های آرد، ماهانه ۳ کوزه می هم دریافت می‌کنند (PF ۲۳-۲۱، ۳۰ / ۳۱). مردانی که بگه‌خیه (Ba-qa-gi-) Bagaxaya (ya) سهمیه‌شان را دریافت می‌نماید (PF ۱۵۶۷)، همین اندازه می را گرفته‌اند. وی با iṣ-ti-ma-ra مشخص شده است. این واژه تنها در همین جاست. پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا این لغزشی در نوشتار بوده که درباره iṣ-ti-bar-ra پیش آمده، با این در آمیزه‌ای است از بخش نخست این واژه و بخش دوم da-ut-ti-ma-ra، چون این هر دو واژه، همیشه بافته به هم رونما می‌شوند.

کاروکرد «قاضی» یا "da-ud-da-bar-ra" (law officer) که ماهانه ۳ کوزه آبجو دریافت می‌کند هم با تکلیف‌های این کارمندان خویشاوندی دارد (PF ۱۲۷۲) نیز «دژخیم» (na-an-nu-iṣ-ki-ra) سرپرست تشریفات دربار فرانکه که ۴/۵ بان آرد ماهانه دریافت می‌کند (PF ۱۳۷۱) را نیز باید به آنان افزود. درباره اندازه جیره می او، بنچاکی در دست نیست.

این اندازه سهمیه ماهانه ۴/۵ بان آرد و سه کوزه آبجو، برای نمونه پری‌تکه (Bar-/ Ba-ri-tuk-qa) Paritaka را نیز دربر می‌گیرد. درباره او تنها همین را می‌دانیم که وی بیشتر به فرمان شاه در راه است و در این کار SUM + IR?lg می‌برد (PF ۱۴۵۳، ۱۵۵۴). شاید وی یکی از راهبران رهسپاری‌ها باشد که معمولاً پدیدار می‌شوند و (ba-ri-iṣ-da-ma) \* (paristāva) یا (qa-ra-bat) \* (ti-iṣ) نام دارند، یعنی همواره با زانزدهای پارسی خوانده می‌شوند. تنها از جیره آرد آنها سخن رفته که البته آن هم ماهانه ۴/۵ بان است (۱۳۴۰ / ۴۱، ۱۴۴۰، ۱۴۴۴، ۱۴۸۹ و PF ۱۳۳۸، ۱۳۷۵، ۱۳۶۳). اما در میان این راهبران رهسپاری، رهبرانی هستند که با دریافتی بالاتر، برجسته‌تر می‌نمایند. برای نمونه هوویستوه (Huvistva) (Ū- mi-iṣ-du-ma) که بر پایه PF ۱۴۰۸ روزانه ۲ قه آرد، یعنی ۶ بان در ماه دریافت می‌کند، چنین مردی است.

ماهانه ۴/۵ بان آرد به سربازان داده می‌شود، این در حالی است که راهبر ایشان که kārāpā \* «پشتیبان سپاه» (qa-ra-ab-ba) نامیده می‌شود، ۶ بان دریافت می‌کند (PF ۱۳۹۷). در میان «مهرتران» (mu-du-un-ra، جمع: ma-du-un-ba) نیز کسانی هستند که ماهانه ۴/۵ بان آرد می‌گیرند (PF ۱۳۶۷، ۱۳۷۰، افزون بر آنها نیز: ۱۲۹۰)، در حالی که بخش بزرگ‌تری از ایشان، دست کم پرداختی، تنها ۳ بان می‌ستانند (PF ۱۳۶۷). نیز شتربان‌ها (ANŠE. A. AB. BĀ. Lgh.)، ماهانه ۴/۵ بان آرد دریافت می‌نمایند.

«استادان گنج» (qa-za-bar-ra) که با نقره در راه شوش‌اند (PF

پیشه‌ور (= ba-ri-kur-raš) به پارسی باستان: bāryakara- نیز در همین پله جای می‌گیرند، در اینجا مردان و زنانی که بسیار بیشتر از آنانند، همه یک اندازه را دریافت می‌کنند (PF ۸۶۵ / ۶۶). تو فیری که هست در جیره‌های می است. پرداخت‌های نیروهای کار در گنج‌خانه پی‌تنه (Pi-ut-tan-na) Pitana نشان می‌دهند که یک زن سرپرست (۵ بان جو)، یک مرد و سه زن (هر کدام ۴ بان جو؛ PF ۹۵۷ / ۵۸) دریافت داشته‌اند، بنچاک‌های پیوسته به جیره می آنان نیز در دست است (PF ۹۰۳ / ۰۴). بر پایه آنها زن سرپرست مانند همیشه ۳ کوزه، مرد ۲، و سه زن یک کوزه دریافت می‌نمایند. تقسیم می، برابری جیره‌های جو را به هم می‌زند. همچنین یک کاتب پیشه‌مند در گنج‌خانه (ti-pi-ra-PF) ۸۶۶ ماهانه ۴ بان جو دریافت می‌دارد، و مردی که با tap-mi-ki-ul-ki-ra مشخص شده (PF ۸۶۵) نیز همین مزد را دریافت داشته است.

باز مردانی زیردست آنان کار می‌کنند که «گنج‌بان» (qa-ap-nu-iṣ-ki-ra، جمع: qa-ap-nu-iṣ-ki-ip) نام دارند. آنها ماهانه ۳/۵ بان جو (PF ۸۶۵ / ۶۶) و یک کوزه آبجو (PF ۸۷۹). دریافت می‌کنند. ۳ بان جو به «کارگران ظریف» (= ra-mi-kur-raš) پارسی باستان ramya-kara \* پرداخت شده، و باز هم به مرد یا زن بودن آنها هیچ نگرشی افکنده نشده است (PF ۸۶۵ / ۶۶). پس در اینجا زن‌ها بهتر استخدام می‌شده‌اند، چون به مردان پایین‌ترین دستمزد پرداخت می‌شده. «تأمین‌کنندگان اسباب‌خانه» (ha-za-ir-na- nu-ti-ip-) (PF ۸۶۵) و یا «تولیدکنندگان اسباب‌خانه» (ha-za-ir-na-qa-ra-) (PF ۸۶۶) نیز همان را دریافت می‌کنند، همچنین است درباره مردانی که با mu-la-tab-be کارکنان زن با ۲ بان جو ماهانه، am-ma-lu-ip «زنان آماده‌کننده جیره‌ها» (gal-hu-ut-ti-ip) در اینجا در پایین‌ترین پله جای دارند، حتی خود شاهبانو (PF ۸۶۵ / ۶۶).

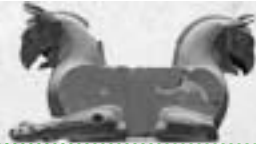
کسانی که در راه بوده‌اند، بیشتر از همه به سادگی «آقایان» (ša-du-ip) نامیده می‌شوند و در اصل روزانه ۱/۵ قه آرد، یعنی ۴/۵ بان در ماه دریافت می‌کنند، در جایی که پیشکاران آنان (pu-hu) یا (ba-ip) دست کم دریافتی، یعنی ۳ بان می‌گیرند. گهگاه نام پیشه رهسپاران نیز یاد می‌شود که البته معنایش معمولاً روشن نیست. «پلیس‌ها» (ib-ba- ۱۰۷۹ PF؛ uk-ba-za-nu-ya-ip) PF ۱۳۴۸؛ za-nu) نیز برای نمونه ۴/۵ بان آرد ماهانه دریافت می‌کنند. آنان از این گذشته ماهانه ۰/۲ بان آرد ماهانه دریافت می‌کنند. آنان از این گذشته ماهانه ۰/۲ کوزه آبجو نیز می‌گیرند (PF ۱۲۷۹). اما در اینجا همچنین می‌نماید که گویا آنان هم نخست باید یک دوره آموزشی را می‌گذرانده‌اند و تازه پس از آن می‌توانسته‌اند این مبلغ را دریافت دارند، چون در بنچاکی دیگر (PF ۱۰۶۱) ۲۳ تن از این «پلیس‌ها» (hu-ba-za-nu-ya-ip) هر کدام دست کم دریافتی، ۳ بان را گرفته‌اند. در اینجا هم جوان‌ترها تنها ۲ بان دریافت می‌نمایند.

مالندگان (ha-su-ra، جمع: ha-su-ip) بابلی نیز ماهانه ۴/۵ بان آرد مزد می‌گیرند (PF ۷۸۳). درباره اینان که در خدمت سرپرست تشریفات دربار، فرانکه (PF ۱۸۰۶) یا دستیار او چیئه و هوش (PF ۱۸۱۴) بوده‌اند، همین را می‌دانیم که گذشته از این ماهانه یک کوزه می هم دریافت می‌داشته‌اند.

پیک‌ها (hu-ut-lak- ۱۳۰۳-۱۳۰۱ PF) هم در همین پله دستمزدها می‌افتند، و یا «پیک‌های تیزرو» (Pir-ra-da-iz-zi-iṣ) PF ۱۲۸۵، ۱۳۳۴ / ۳۵، ۲۱ / ۱۳۲۹) نیز چنین روزگاری دارند. اینکه این ۲ قه‌ای که چنین پیکی دریافت می‌داشته (PF ۱۵۵۹) برای چه مدتی







دریافت می‌کند (PF ۳۹۷-۴۰۲). اینکه وی چه وظیفه‌هایی را برگردن داشته، تاکنون تاریخ مانده است.

پس نمایان می‌شود که اگر دریافتی ماهانه جو یکسان باشد، سهمیه می یا فوگان می‌تواند نایکسان باشد. دربارهٔ گروه یاد شده دیدیم که آنها ۱/۵ کوزهٔ ماهانه دریافت می‌کنند، اما یکی دیگر ماهانه ۳ کوزه می‌ستانند.

اگر تنها سهمیهٔ غلات را در نگر داشته باشیم، باید بگوییم پلهٔ بالاتر دستمزد مردان، ۶ بان است. در این زمینه هم سهمیه‌های می، بسیار ناهمسانند. داتانه (Dātāna (Da-at-tan-na, Da-ad-da-na) که پیشه‌اش ناظر (hal-lā-, hal-tl-at h., hal-nu-ut ha-iš-si-ra, at-ti ha-ši-ra) است، افزون بر ماهانه ۶ بان آرد (PF ۱۲۳۹، ۱۲۴۰)، ماهی یک کوزه می هم دریافت می‌کند (PF ۷۷۶). دربارهٔ تیریه (Tīrya (Ti-ri-ya) که hi-ši-in گر نامیده می‌شود، نیز چنین است. (PF ۷۸۰-۷۸۲، ۱۲۵۷). تاکنون روشن نشده که کار این مرد چه بوده. باید با گرفتن مالیات سرو کاری داشته بوده باشد. آنچه چنین چیزی را نشدنی می‌سازد، این است که وی ماهانه یک کوزه می یا فوگان هم دریافت می‌کند، سهمیه‌ای که باید ویژهٔ گرد آورندگان مالیات بوده باشد (همسجید با PF ۱۰۶۵ ba-zl-iš- hu-ut-ti-ra: خزانه‌داری (li-ip-te ku-ti-ra) که انبارهای کالاها را وراسی می‌کند و ماهانه ۶ بان آرد دریافت می‌دارد (PF ۱۲۵۶) را نیز باید در جرگهٔ آنان دانست. یک «بازرس سپاه» (mi-ra-ma-ra) با دریافتی ماهانه ۶ بان، نیز چنین روزگاری دارد. (PFa ۱۱). یوته‌منه (Yutamanah (I-ud- da-ma-na, Hi-hu-ud-da-ma-na) که همراهی گر شاهدختان، گویا خواهران داریوش شاه و پاسخگوی تأمین آنان بوده (PF ۱۳۸۹، PFa ۳۱) نیز دریافت کنندهٔ همین اندازه است. «ویژه کار باغ» (mi-da-ba-kaš - PF ۷۸۹) نیز در همین گروه دستمزدها می‌افتد.

از اندازهٔ دستمزد می یا فوگان واپسین کسانی که نام بردیم، نشانی بر جای نمانده است. از این روی نمی‌توان گفت که آیا ایشان در شمار کسانی هستند که چنان که بیشتر یاد کردیم ماهانه ۶ بان آرد و افزون بر آن کوزه می می‌گرفته‌اند، یا در شمار آنهایی که بیشتر از این، یعنی ۶ بان غله و ۳ کوزه می دریافت می‌داشته‌اند. مردانی را که صورت حساب‌های سالانه را در جای‌های جداگانه صادر می‌کرده‌اند، برای نمونه در همین شمار می‌آیند (PFa ۱۲۷۶-۲۶ PF - ۱۲۵۸ / ۵۹). آنان با واژهٔ mu-ši-in zik-ki-ra یا mu-ši-in hu-ut-ti-ra مشخص می‌شوند. از لوحه‌های گنج‌خانه می‌توان دریافت که این کارمندان گذشته از دریافتی‌های دیگر، دام کوچک نیز دریافت می‌داشته‌اند (PT ۱۶. ۱۹). این لوحه‌های گنج‌خانه که به واپسین سال‌های فرمانروایی داریوش، دورهٔ خشایارشا و هفت سال نخست شاهنشاهی اردشیر برمی‌گردند، مربوط به پرداخت نقره به کارگران و دیگر کارکنان‌اند. در سال‌های پس از آن پرداخت به ویژه به گونهٔ دادن سهمیه می و گوشت کاهش یافته یا از میان رفته و چنین پرداختی جایگزین آن گردیده است. اما در بیشتر موردها نمی‌توان گفت که چگونه می‌توان هر کدام از مبلغ‌ها را پیوسته به این دو فرآوردهٔ طبیعی شمرد. تنها در چند مورد مستثنا می‌توان با در نظر داشتن لوحه‌های گنج‌خانه را با لوحه‌های بایگانی سنجد و ارزیابی نمود. اما لوحه‌های گنج‌خانه تأیید می‌کنند که پیشه‌وران و کارگران سرآمد هم سهمیه می و گوشت دریافت می‌داشته‌اند، هر چند که لوح‌های بایگانی در زمینهٔ تقسیم قاعده‌مند گوشت تنها در چند مورد نقشی بر خود دارند. داتمه (Dātama (Da-ad-da-ma) که از سوی شاه فرستاده شده تا «بازرسی درآلود را به انجام رساند،

(۱۳۴۲) نیز روزانه قه آرد می‌گیرند. ۳۲ مردی که مالیات‌ها را می‌آورند (PF ۱۴۹۲) باید حتی با دست کم جیره بسازند. پتی‌اسه (Patiasa (da-sa-zl-ya) (Bat-ti-iš-šā-, Bat-ti-aš-šā-, Bat-te-šā) همان جایگاه و وظیفه‌هایی مانند همین استادان گنج که یادشان کردیم، دارد. دریافتی هر دوشان هم یکی است (PF ۱۳۵۷، ۱۳۹۴، ۱۹۴۲). اینکه آیا qa-ši-ik- ba-ki-ra که با یک همراهی است و همان مزد را دریافت می‌کند (PF ۱۳۴۳) همان وظیفه‌ها را هم بر دوش می‌کشیده یا نه، روشن نیست. اما آنچه می‌توان درباره‌اش اندیشید این است که آیا qa-ši-ik-ki همان واژهٔ پارسی باستان \*kājaکا به معنی «نیمه گوهر» نیست؟ برای بخش دوم آن در GIŠ. SI. Ig یک ba-ki-ra هست که می‌توان آن را با واژهٔ پیشین همسنجی نمود، درباره‌اش گفته می‌شود که وی پاسخگوی معاینه برای سربازی (qa-ra-ma-raš (ra-ma-raš بوده است (PF ۱۲۴۵). GIŠ-SI. Lg را در هیچ جای دیگر باز نمی‌یابیم. همان مرد در نیچاک دیگر (PF ۷۷۹) به سادگی «انجام دهندهٔ معاینه برای سربازی» (qa-ra-ma-ra hu-ut-ti-ra) نام گرفته است. این مرد در شمار گروه‌هایی است که دستمزد بالایی دریافت می‌داشته‌اند: ماهانه ۶ بان آرد و سه کوزه می. در اینجا باید از کسانی که با واژهٔ qa-ra-ma-raš-be مشخص شده‌اند نیز یاد کرد، البته آنان دو برابر سهمیهٔ آجود دریافت می‌کنند، یعنی روزانه ۲ قه (PF ۱۲۷۷). کسان گوناگون مانند «استاد تأمین‌گر» (mar-šā- - PFa ۲۹) یک «میوه‌بر» (GIŠ. mi-ik-da-um- ku-ti-ra-PF) یا «نانوای آشپزخانه» (šā-mi-da-kur-ra) و hu-ut-ti-ra - PF ۱۳۱۱، ۱۳۷۴، ۱۴۶۱) و فوگان‌سازان (KA hu-ut-ti-ra - PF Š. Lg ۱۴۳۱) نیز در شمار کسانی هستند که ماهانه ۴/۵ بان آرد دریافت می‌کنند. نقره‌کاران لیدیایی (PF ۸۷۳)، زرگران (PF ۱۵۱۹) و چوب بران (PF ۱۲۴۶) پیشه‌ورانی هستند که در همین پلهٔ درآمدی جای می‌گیرند. نیز ۱۶ جوان پارسی که نوشته‌ها را رونویسی می‌کنند، ماهانه ۴/۵ بان جو می‌گیرند (PF ۸۷۱)، در حالی که ۱۳ تن دیگر از آنان حداقل مزد را دریافت می‌دارند. آن ۱۶ تنی که مزد بالاتری دارند، گذشته از آن، سهمیهٔ ویژه (Sip «همیاری شاهی») می‌ترش را نیز می‌ستانند (PF ۱۳۷). هر چند سهمیهٔ جوی هر کدام از این ۱۶ تن با دیگری یکسان است، هنگام بخش کردن می، بار دیگر نوشته می‌شود. یکی از آنها ماهانه یک قه دریافت می‌کند، دیگران تنها نیمی از آن را، ۱/۲۰ کوزه.

مردانی که pu-ur-kur-za-ip نام داده شده‌اند هم ۴/۵ بان آرد می‌گیرند، اما کارگران ساده (kur-za-ip) تنها ۳ بان (PF ۱۴۸۹) دریافت می‌کنند (PF ۱۴۸۹). پس pu-ur-kur-za-ip باید گونه‌ای از سرکارگران بوده باشند. باز مردانی که با ap-pi-da-na-bar-ra-be مشخص شده‌اند (PFa ۹،۲۹) نیز دریافت کنندهٔ ماهانه ۴/۵ بان آرد می‌باشند، مشخصهٔ آنان را شاید بتوان «نگهبان رزرو» برگردان نمود. همچنین باید چند گروه کاری را به آنان پیوست نمود، معنای نام آنان تاکنون تاریک مانده: هه - له - اپ - زی گران لیدیایی GIŠ. ha-la- ap-zl یا ۵۰ (PF zl-in-ku-ip ۱۲۸۷) که گذشته از آن، هر کدام ماهانه ۱/۵ کوزه می هم دریافت می‌کنند (PF ۱۵۵۱).

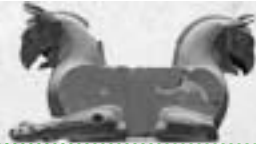
با این دستمزد ۱/۵ کوزه می ماهانه بیشتر از اینها روبه‌رو می‌شویم. سنگ نبشته‌گران (PF ۱۵۴۹ - na-pi-iš-da-kur-ra) و رونویسان بابلی (PF ۱۵۶۱) هم آن را دریافت می‌کنند. جیرهٔ غلات این کارمندان هم باید ۴/۵ بان بوده باشد. بگری‌په (Bagairpa (Ba-gi-rāb-ba) برای بانویی به نام Ab-ba-mu-iš کار می‌کند ماهانه ۱/۵ کوزه می











می‌پذیرند. جای پای این گونه درآمدها را می‌توان تا ماهانه ۹ بان غلات، ۶ کوزه می و ۳ دام کوچک دنبال کرد. گویا این سقف درآمدی کارمندان پر کار بوده باشد. برای نمونه دستیار بارزس یکی از منطقه‌های دیوانی، سرپرست اداره یک گنج‌خانه کلان و یک افسر بلندپایه چنین دستمزد بالایی دریافت کرده‌اند. رهنمودهایی بر سهمیه‌های بیشتر نیز در دست است. روشن است که چرا شمار این گونه بنچاک‌ها چنین پایین است، چون بی‌گمان شمار کسانی که دریافتی بالایی داشته‌اند هم کمتر بوده است.

دستمزدهای کارمندان بالای دولت به ویژه سرپرست تشریفات دربار، بسیار بالاتر از اینهاست. دستمزد وی، ماهانه ۵۴۰ بان آرد، ۲۷۰ کوزه می و ۶۰ دام کوچک، به راستی شاهانه است. اما تنها یک کس، چنین جایگاه بلندی داشته، وی پاسخگویی همه اداره‌های فارس و ایلام را برگردن داشته است.

دستمزد کارمندان بالا، بسیار و ویژه است، اما درآمد بالاترین کارمندان دولت از آن هم بسیار فراتر است و به اندازه‌ای می‌رسد که به راستی یک نفر نمی‌تواند به مصرف برساند. می‌توان گمان برد که این سهمیه‌ها، برای تک‌تک پیشکاران و ملازمان آن کارمند بوده باشد. آنچه با این نکته سازگار نیست، این است که پیشکاران، اغلب خود سهمیه خویش را دریافت می‌دارند. معمولاً دستمزد کارمندان بالا و پیشکاران روی یک لوحه آورده می‌شود و مبلغ‌ها در آن نازک سنجانه جدا جدا می‌آیند. روشن‌ترین نمونه این گونه لوحه‌ها Pfa ۴ است که بر آن می‌توان دید، ۳۰۰ جوانی که همراه فرنکه، سرپرست تشریفات دربار هستند، سهمیه روزانه یک قه آرد خود را دریافت داشته‌اند، و خود فرنکه ۱۸ بان گرفته است. اگر کارمندان بالا وادار بوده باشند خوراک پیشکارانشان را بدهد، نمی‌توان در آمد ایشان را به هیچ روی بالا دانست. اگر این ۳۰۰ جوان فرنکه، فرضاً آردشان را پخته و خورده باشند تا آتش گشنگی خود را فرو نشانند، باز هم می‌ و گوشت فراوانی نزد فرنکه بر جای می‌مانده است. این درآمد بالای او بسیار در چشم می‌زند، اما یک قاضی یا یک نیزه‌دار به دشواری می‌توانسته سهمیه خود را به راستی مصرف کند، به ویژه آنکه نمی‌توان پذیرفت. که چنین کسی می‌توانسته روزی یک لیتر می بنوشد. و هینتس هم این جستار را در پیوند با زنان، شگفت‌انگیز می‌یابد و درباره زنان سرپرست می‌پرسد: «یک چنین «خانم سرهنگی» چگونه از پس روزانیک لیتر می سرخ اصل شیرازی برمی‌آمده است؟...» پس باید پذیرفت که کارکنان و کارمندان پر درآمد، دستمزدهای فزاینده خود را گرد می‌آورده‌اند و سپس با آنها داد و ستد می‌کرده‌اند تا از دستمزد بالای خود بهره‌ای برده باشند. اما این هم مایه شگفتی است که رهسپاران هم همیشه در راه، سهمیه خود را بی‌کم و کاست می‌گرفته‌اند، پس باید آن همه اندوخته را دنبال خود می‌کشاند و می‌بردند. اگر از نظرگاه امروزی بدان بنگریم، باید بگوییم خردمندانه‌ترین این است که آنان تنها بخشی از دستمزد خود را دریافت می‌داشتند و سپس در خانه یا جایی که بیشتر می‌ماندند، مانده مبلغ را می‌ستاندند. اما گویا کاری معمول نبوده است. اگر همه جیره بی‌درنگ پرداخت می‌شد، برای دیوان آسان‌تر و برای همه مطمئن‌تر بود. اما این روش آنان برای ما این خوبی را دارد که همیشه بنچاک‌های بسیاری در دست داریم و از راه آنها می‌توانیم به چشم‌اندازی از دستمزدها و مناسبات پیوسته به دستمزدهای همه کارگران، کارمندان و کارکنان دولت پارسی روزگار داریوش دست یابیم.

پراززشی دارند. دریافتی‌های آنها اگر هم کمی بالاتر یا پایین‌تر باشد، به هر روی بالاست. گروه دوم که از بیشتر مردم، کارگران، کارکنان و کارمندان ساخته می‌شود، هیچ با گروه یکم همسان نیست. اینان بر پایه توان کاری و وظیفه‌هایی که برگردن دارند، دستمزد می‌گیرند، چنین است که باید گفت پرداخت دستمزد بر پایه ساختاری که خوب پله‌بندی شده بوده، انجام می‌پذیرفته.

جان سخن اینکه می‌توان روشن دید که در زمان داریوش، پرداخت هزینه‌های هر کدام از زیردستان شاه در محدوده‌ای فروتنانه، مطمئن و استوار بوده است. حداقل سهمیه برای بزرگسالان ۳ بان (کم و بیش ۲۹/۱ لیتر) جو برای مردان، و ۲ بان برای زنان بوده که هر چند کم به نظر می‌آید، اما از معیار پرداخت در بابل سده‌های پیش، بیشتر بوده است. از این گذشته این حداقل دستمزد با سهمیه‌های ویژه‌ای کامل می‌گشته که شاه برای زیردستانی که آن را دریافت می‌کرده‌اند، مقرر می‌نموده است. ما اینک می‌دانیم که مقدارهای افزوده شونده‌ای از جو، می، گوشت که اغلب گوشت بز بوده و میوه در شمار این سهمیه‌های ویژه بوده‌اند. این سهمیه‌های ویژه به دو گروه، جدا می‌شده‌اند، آنهایی که اندازه و تاریخ داده شدنشان معین و مشخص بوده (ست و شیب)، و آنهایی که برای بازده‌های کاری ویژه‌ای بوده‌اند (\*kāmaka یا -zi-lza-el [-ma ti-ti-kaš-be یا ti-ud-da hu-ut-ti-ra)، برای آنانی که به خاطر بازده خوب یا نیاز آن را دریافت می‌داشته‌اند، روحانیان بالا (\*āJravapati). سهمیه بنیادین روزانه ۶۶۰ گرم جو برای یک مرد، و ۴۴۰ گرم برای یک زن که ثبتشان برای ما به یادگار مانده، فروتنانه و یکنواخت است؛ سهمیه‌های ویژه هم می‌توانند تنها اندکی دگرگونی بپذیرند و اندازه تأمین‌ها می‌تواند افزایش کمی داشته باشد. سرچشمه‌های پژوهشی در دست نمی‌رسانند که آیا کارگران زن و مرد می‌توانسته‌اند مواد خوراکی بیشتری هم به دست آورند یا نه، برای نمونه روشن نیست که آیا آنان زمین کوچکی داشته‌اند که در آن میوه و سبزی بکارند و به مصرف رسانند، یا آیا دام‌های کوچک داشته‌اند یا نه.

چنین به نگر می‌آید که هر کسی می‌توانسته با دیدن آموزش، به «درآمد پایه» و نیز به یک «پله درآمدی» بالاتر دست یابد. جای پای چنین آموزشی را برای نمونه می‌توان درباره زنان خیاط بازشناخت، زنانی که یک کار درزیگری را انجام می‌داده‌اند، بر پایه سه نرخ گوناگون، دستمزد می‌گرفته‌اند. آنان باید «آموزنده» «شاگرد» و «استاد» بوده باشند. گذشته از این می‌توان روشن ساخت که این زنان درزیگر، درآمدشان بسته به ظرفیت و در نتیجه دشواری کار و تولیدهایشان بالا می‌رفته است. دستمزد زنان و مردانی که یک کار را انجام می‌داده‌اند، اغلب یکی است؛ می‌گوییم اغلب چون اگر زنان حداقل دستمزد را دریافت می‌داشته‌اند، حتی دریافتی بالاتری می‌ستانده‌اند. نکته چشم‌گیر این است که زنان، اغلب سرپرستانند، و نه تنها گرده‌های کاری زنان، بلکه گروه‌های کاری که مردان را نیز دربر می‌گرفته‌اند، سرپرستی می‌نموده‌اند، در این زمینه می‌توان از گروه کارکنان گنج‌خانه نام برد. می‌توان چنین برداشت کرد که در روزگار داریوش، گام‌های بزرگی در راه «برابری زن با مرد» برداشته شده بوده است. آنچه مایه شگفتی بسیار است، این است که این بزرگواری تنها زنان خانه‌شاهی را دربر نمی‌گرفته، بلکه هر بانویی می‌توانسته در جایگاه مردان، همان کار آنان را انجام دهد.

پله‌های دستمزد پیش از هر چیز جیره غلات را دربر می‌گیرند. هر چند سهمیه غلات یکسان می‌ماند، سهمیه‌های می و احیاناً گوشت دگونی

